

# علیه بیکاری

شماره ۶

نشریه گمته ایجاد (اتحاد کارگری علیه بیکاری)

بهمن ۱۳۵۹ ۲۵ رطل

## سرمقاله

### چرا سکوت؟! سئوالی از همه سازمانهاو نیروهای کمونیست و انقلابی

با انتشار این شماره "علیه بیکاری" میزان گفت که بیشتر از شش ماه از شروع فعالیت "گمته ایجاد" میگذرد. آن زمان که "گمته ایجاد" شروع به کار کرد، جنبش اعتراضی بیکاران پس از سرکوب های خشن حکومت، عقب نشینی کرده بود و در تابستان که هوا گرم و مطبوع است روزها بلند و بسیاری از بیکاران بهر حال کاری برای خود دست و پا کرده بودند... از شستن و پاک کردن شیشه اتومبیل-ها گرفته تا طوافی و روزنامه فروشی و دکوراری... آندسته از فعالین و عناصر مربوط به گروه های سیاسی که در نباله روی از توده ها را وظیفه خود میدانند با فروکش کردن جنبش بیکاران، صحنه را رها کرده و بجای دیگر کوچ کرده بودند... قصه گروگان گیری هم باعث شده بود که برای عده های مساله مبارزه علیه "شیطان بزرگ" مساله ای ناموسی شود و حتی آنزمان سازمان فدائیان خلق (اکثریت فعلی) هم صدا با رژیم کارگران بیکاری را که در اوج مبارزه ضد امپریالیسمش! دانشجوهای خط امام در چاره جویی برای شکم گرسنه شان مقابل وزارت کار تجمع میکردند، به باد انتقاد گرفته بود که "انارشیست هستند!" و در کمالی کتبه که زمانیکه مبارزه ضد امپریالیسمش بیرونی ما مطرح است نباید کارگران بفرزندگی خود باشند! "که مانند نبود به کارگران بیکار مهر نوکران "دیگه را هم بزندان و اسبابی و مهربان-شان راه هم از داخل اسناد جاسوسخانه بیرون بیاورند! این تبلیغات زهر آگین، اگر نه همه، بسیاری از فعالین را ترساند نمود با ستیزا کرده بود. کار بجای رسیده  
صفحه در صفحه ۲

### روزهای بهمن کارگران را به ادامه مبارزه تا پیروزی نهائی فرامیخواند

روزهای بهمن را گرامی بدارید! چرا که بهمن سالگرد شما بیش غرور آفرین مبارزه و قدرت انقلابی توده ها است. بهمن، سالگرد شما بیش حیرت انگیز ایثار و فداکاری زحمتکشان معروم ایران، در راه آزادی و رفاه است. بهمن، سالگرد روزهای است که در آن طبقه کارگر ایران برای اولین بار ذره ای از طعم شیرین پیروزی یک انقلاب را چشید. بهمن، سالگرد ایمان آوردن توده محروم زحمتکشان ایران به قدرت خود است.

از این رو است که اعمال و هر سال سالگرد قیام بهمن را گرامی می‌داریم. هم از این روست که در این شماره بخشی از "علیه بیکاری" را به قیام بهمن اختصاص داده ایم.

واضح است که ما نمی‌خواهیم سالگرد قیام بهمن را به کارگران تبریک بگوئیم، چرا که همه میدانیم که قیام بهمن شکست خورد!

مرواخونده عامی، که در سالهای دور آینده پس از ما تا ریح ایران را ورق بزند، کافی است تا بخواند که: "پس از این قیام اولین بازرگان "نخست وزیر شد و "قرنی" این کودتاچی ۲۸ مردادی رئیس ستاد ارتش گشت تا بی گمان بگوید "افسوس که قیام بهمن شکست خورد."

صفحه در صفحه ۱۷

## در صفحات دیگر

- ★ مجاهد! مطه‌دین را گمراه میکند! قسمت اول
- ★ مبارزه علیه بیکاری در روسیه - قسمت دوم
- ★ گزارشی که منتشر نشد!
- ★ چاند شعار
- ★ دعوت از کارگران بیکار تهران
- ★ بریده روزنامه کهسان (نامه ای به همبیت تحریریه نشریه "بیکاران")
- ★ دولت جمهوری اسلامی برای تقدیس استثنای کارگران بایزوه میبندد!

وای بر ما! امروز شعار نفرت انگیز  
چاوید شاه را از زبان کارگران می‌شنویم؟!  
صفحه ۹ بخوانید

## پیش بسوی "اتحاد کارگری علیه بیکاری"!



پایه سر مسائل از طبقه ۱

بود که وقتی صدای کیمته ایجاد درآمد، آنچه ناظرهای ما می رسید مدت بود که بیکاری کشما میگویند کجا باند؟! تازه این چه وقت مبارزه علیه بیکاری است؟! شما وقتت شکستار... ۱۴

اما ما که میدانستیم هر اندازه ساله گروگانگیری شوخی است، ساله بیکاری میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان شوخی بردار نیست، دستبرند استیم، با همان امکانات کم و ناچیز صان دست بکار شدیم. سعی کردیم ایمان را هر چه بیشتر بگوش کارگران برسانیم، بکارگران گفتیم که بیکاری زائیده چیست... گفتیم که این دولت نخواهد توانست گرهی از این مسئله حیاتی شما بکشد... گفتیم که در مقابل جنبش کارگران بر ضد بیکاری و عوارض آن اسلحه به میان خواهد آمد... و گفتیم که ما کارگران چه باید کنیم، مارا حل خود را گفتیم و سعی کردیم نشان دهیم که این راه حل چه مزایایی دارد، چگونه اتحاد کل طبقه کمک می کند، چگونه کارگران شافیل در مبارزاتشان یاری می رسانند و گفتیم که ما طالب نتیجه سازمانی برای پیشبرد این مبارزه هستیم آنجا که عقلمان می رسد هم طرق و صولش وهم وظایفی را که خود مان بعهده میگیریم را روشن کردیم.

با شروع جنگ از یک سو هر چه بیشتر توجه فعالین و گروههای سازمانهای سیاسی از مسائل طبقه کارگر از جمله بیکاری منحرف شد و از سوی دیگر مردم به نوح بکاران افزودند گشت کارگران کرور گرو بکار شدند و نه تنها بکار شدند بلکه در استانیهای مرزی از خانه و کاشانه خود نیز رانده شدند. اکنون در میلیون آوارگی به میلیون نفر بکار در ایران اضافه شده است. ایجاد مسئله آنچنان در هشتتک است که حتی نخست وزیر مکتبی هم که خود و دولتش را در پرتو عنایات الهی از هر صیبتی مصون میدانند، مجبور شده است که بگوید: "بیکاری آتش زهر خاکستر است، قبل از اینکه مردم به خیابانها بریزند باید فکری کرد" کجاست دیگر معجزه ای در کار نیست، نه مگر قرار است ما مور شود و نه شنی به حرکت در آید!!

لا زباید که نخست وزیر مکتبی و راستگو بگوید یا کارگران نروم شهری در تهران روز برونند تا ما بفکر مساله بیفتیم. ما از تابستان روزهای سرد زمستان را در جلوی چشم خود میدیدیم... میدانستیم که در زمستان حتی اگر پاسداران دهکده دار را آجر نکتند، برف و باران و سرما خواهد کرد. میدانستیم که اگر در تابستان میتوان شیب را در روی چمن وسط خیابان به صبح رسانید، در زمستان نمی شود، می دانستیم که کارگران بیکار و آواره (آوارگان کل این نظام را می گویند فقط جنگش را) دوهاره بیه خیابانها خواهند آمد. و در این مدت تمام هم و فغان این بود که آنزمان که کارگران دوهاره دست بکار میشوند ما به آنها گفته باشیم که چه باید بکنند... نگران بودیم که مباد کارگران در سبائی را که ناصر توفیقان ها با شهادتشان آموخته اند، فراتر نرفته باشند... مبادا پس از دو سال تجرعه خونین مبارزه، کارگران باز هم نجات خود را در قف و حصاران جستجو کنند، مبادا باز هم برای چاره جویی به مجلس، انمان معمم سرمایه عسکه های طمسانه بنشینند... مبادا تجربه اتکرانقدر و خونین کارگران و زحمتکشان درود و اندیشک و انزلی را ندیده بگیرند... میخواستیم مطمئن شویم که اینبار کارگسرا ن

بیکار است بسراغ برادران و خواهران شافیلان میروند و با اتکا به قدرت خودشان مبارزه ای بیرونی را برای حل این مساله حیاتی تدارک خواهند دید... توانستیم کردیم، فزاید زدیم، فزایدان "علیه بیکاری" بود... اما بگوش عده ای معدود رسید... مگر دسته یک ماشین پلی کپی نکشی را چند بار در روز می شود چرخاند؟ مگر چهار پنج نفر آدم که خودشان هم باید بفکر کار و درآمدی باشند چند تا "علیه بیکاری" را از زیر دست فالانژها و پاسدارها میتوانند بدست کارگران برسانند؟ مگر با این بی پولی و گرانی چقدر کافند و مرکب میشود خرید... خود مان میدانستیم که صد ایمان ضعیف است و جای دوی نخواهد رفت... بهمن دلیل از همان ابتدا دست بدامن گروه ها و سازمانهای کمونیستی شدید که بیایند و فکری برای این مساله بکنند... از آنها استمداد کردیم، خواهش و تمنا کردیم و هنوز هم دست برداشته ایم...

اما چرا کمونیستها؟

آخری دانید؟ همانطور که وقتی دلنمان درد میگیرد باید بسراغ دکترها برویم، وقتی موتورمان خراب میشود باید بسراغ مکانیک ها برویم، وقتی میخواهیم خانه بسازیم باید بسراغ معمارها برویم... همانطور هم وقتی شکلمان مشکل مبارزه طبقاتی است باید بسراغ کمونیست ها برویم. کمونیسم علم مبارزه، علم شرایط رهائی طبقه کارگر است و کمونیستها بهتر از هر کس دیگر برای حل مشکلات مبارزه طبقاتی میتوانند راهگشا باشند. ما میدانستیم و مطمئن هستیم که مساله بیکاری مساله کل طبقه کارگر است و حیل آنهم فقط مبارزه طبقاتی ممکن است. ما میدانستیم که هیچ کمونیستی در مقابل مساله مرگ و زندگی میلیونها کارگر گرسنه بی تفاوت نخواهد ماند. کمونیستها در طول تاریخ پر تلاطم دهست ساله اخیر در سراسر جهان، در طی انقلابهای خونین در همه کشورهای جهان نشان داده اند که بهترین و شجاع ترین و رزمنده ترین فرزندان طبقه کارگرند. آنها هدفشان پیروزی رهائی طبقه کارگر و شعارشان "کارگران جهان متحد شوید" است. این شاید شمار هر سازمان کارگری باشد اما کارگران کمونیست و بطور کلی کمونیستها، راه های رسیدن به این اتحاد و آن پیروزی را هم میدانند و نشان میدهند. آنزمان که کارگران زیر پرچم کمونیسم، که حاصل کار طاقت فرمای نادرترین نوابخ جهان در بر بارترین عصر مبارزات طبقاتی کارگراست مبارزه کنند، شک نداشته باشید که پیروز می شوند. بی دلیل نیست که در سراسر جهان از ویتنام گرفته تا آمریکا جنوبی، سرمایه داران، امپریالیستها همه دشمنان طبقه کارگر کمونیستها را هر وقت که بتوانند از دم تیغ میگذرانند...

ما میدانستیم که کمونیستها با تمام امکانات در راه آزادی طبقه کارگر بیکیسار می کنند، برای آزادی طبقه کارگر می رزمند، برای رها شدن نیسورد میکنند و حتی از فساد کردن جان خود هم دریغ نمی کنند. بهمن دلیل از همان اول، از آنها استمداد کردیم چرا که میدانستیم آنها با راه دل پیشنهادی ما را می پذیرند



### مجاهدین را گمراه می‌کنند! (نم اول)

مجاهد" نشریه "مجاهدین خلق ایران"، پس از انتشار مجدد بخود، بخشی از صفحات خود را به سائل مشکلات مردم اختصاص داده است و این ظاهراً برخلاف رویه پیشین این نشریه - ورهبری سازمان مجاهدین - است که تقریباً تمامی صفحات خود را به توصیف، تشریح و تجلیل "مبارزات مجاهدین" بعنوان دشمن اصلی امپریالیزم آمریکا، "دستگیری، زندان، آزار و شکنجه مجاهدین"، "ضرب و شتم و به شهادت رساندن مجاهدین" بوسیله انحصار طلبان و مرتجعین"، "دشمنی امپریالیزم استبداد و مرتجعین با مجاهدین" و... و نیز به بند و اندرز دادن به هیئت حاکمه اختصاص می‌داد و این شاید برای بسیاری از کارگران و زحمتکشان آگاه و مبارز و نیروهای انقلابی و کمونیست و حتی بخشی از اعضاء و هواداران خود این سازمان امیدوارکننده بود. و نشانه‌ای از گرایش رهبری سازمان مجاهدین "به طرف انقلاب و مبارزه انقلابی و نوعی بحاکمیت یافتن شی انقلابی و دمکراتیک برای این سازمان تلقی می‌شود. اما توجیهی کمی عمیقتر به موضوع گیری‌ها و عملکردهای "مجاهدین و رهبری" سازمان مجاهدین "خلاف این ادعا و اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که واقعیت جز این است و گوشه چندی که این نشریه به برخی از سائل مشکلات مردم و کارگران و زحمتکشان نشان می‌دهد عملکردهای بعضی مبارزجویانه اعضاء و هواداران این سازمان و نیز موضعگیری‌های تند تر و بظاهر آشنی - پذیر تر آن نسبت به یک جناح از حاکمیت، به پیروی از چهارچوب شی لیبرالی حاکم بر این سازمان ورهبری آن خارج نبوده جز کوششی برای منحرف نمودن به سمت کسیدن تمایلات مبارزه جویانه هواداران و اعضاء، دمکرات و انقلابی این سازمان نهایت تلقی شود. در واقع حیات شدن بیش از پیش بحران سیاسی - اجتماعی - اقتصادی جامعه و اوجگیری امواج مبارزات توده‌های از گس و تلاش حزب جمهوری برای قرضه کردن مطلق قدرت و از میدان بدر کردن همه رقبا و عدم مباحثات این حزب با سازمان مجاهدین - که از جمله در مضمون کردن انتشار همه اعلامیه‌ها و نشریات آن و صدور دستور دستگیری رهبران این سازمان انعکاس یافته است - از سوی دیگر رهبری سازمان مجاهدین، را مجبور ساخت که برای جلوگیری از پراکنده شدن هوا - داران و اعضای انقلابی این سازمان از گرد آن و حفظ نفوذ آن در بین توده‌هایی که بیش از پیش به مبارزه انقلابی روی می‌آورند و در عین حال برای به بند کشیدن تمایلات انقلابی و دمکراتیک اعضاء و هواداران و محدود کردن دامنه مبارزات توده‌ها، شی و عملکردهای بظاهر چپ تری را در پیش بگیرد. به انتشار غیرقانونی "مجاهد" تن بدهد -

دستور مقاومت در مقابل بسته شدن و اشغال برخی از داتار را صادر کند، در مقابل برخی از اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه حزب جمهوری موضعگیری کرده و مقاومت

نماید، به انشای نیم بند و کاملاً ملاحظه کارانه رهبران حزب دست بزنند و... و بالاخره به برخی از مشکلات و سائل مردم - دقیقاً آن مشکلات و سائلی که مبارزه مردم برای حل انقلابی آنان اوج گرفته است نظیر آزارگی ناشی از جنگ، بیگاری، گرانی، بازگشایی پر دانشگاه و... توجه کند. اما صرفنظر از سکوت رهبری "سازمان مجاهدین" در مورد جناح دیگر حکومت یعنی لیبرالها و مقامات - دامن زدن توهم توده‌ها نسبت به این جناح - که خود نیز بهمان دلایلی که برشمرده می‌گوشد تا در موضع مخالفت با حزب و پشتیبانی از مردم ظاهر شود - و عملکرد حقیقی ضد دمکراتیک و کاملاً تنگ نظرانه آن در مورد سایر نیروهای انقلابی و پیرو کمونیستها، کلیه عملکردها و موضعگیریهای مجاهدین و حتی خود موضعگیری‌های بظاهر تند و تیز آنان در مورد حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن، نشان می‌دهد که رهبری این سازمان به پیروی از شی لیبرالی خود دستنخسته و همچنان که در نامه به - آیت الله منتظری نشان داد - حاضر است با کمترین تنش و چراغ سبز جناح حزبی حاکمیت، به پای میز مذاکره با این جناح رفته و مبارزات توده‌ها و تمایلات مبارزه جویانه اعضاء و هواداران خود را و جهت‌المصلحه خود با آن بشمارد. طبیعتاً اثبات آنچه گفتیم در تک موضعگیری‌ها و عملکردهای رهبری "سازمان مجاهدین"، در حیطه وظایف "کمیته ایجاد اتحاد کارگری علیه بیگاری" و نشریه "علیه بیگاری" قرار نمی‌گیرد. و بنابراین، می‌گوشیم تا آنجا که به نشریه ما مربوط می‌شود این ادعا را در رابطه با موضعگیری نشریه "مجاهد" در مورد بیگاری - که در مقاله ای تحت عنوان "مشکل بیگاری" در شماره ۱۰۵ آن درج شده است - اثبات کنیم. اما قبل از آن اجازه بدهیم یکبار دیگر تاکید کم که موضعگیری "مجاهد" در مورد مساله ساله بیگاری و اختصاص دادن  $\frac{1}{2}$  از یک صفحه نشریه به مقاله‌ای در این مورد تاکید دیگری بر اهمیت مساله بیگاری و مبارزه کارگران و زحمتکشان بر علیه آن از کل مبارزه طبقاتی جاری در جامعه!

مقاله "مشکل بیگاری" از چند بخش تشکیل شده است: شمار و وعده‌های توخالی پاسخ مسئولان به زحمتکشان بیگار، "ارتش بیگاران هر روز افزایش می‌یابد" و بالاخره "برنامه اقتصادی انقلابی و ضد امپریالیستی راه حل مشکل بیگاری". اما از آنجا که سائلی که مقاله بطور مستقیم یا غیر مستقیم بدانها بررورد می‌کنند بسیار فرا تراز موضوعاتی است که در چند تیتر فوق خلاصه شوند ما نیز خود را در این تیترها محدود نکرده و مقاله نشریه "مجاهد" را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف - "مجاهد" و علل بیگاری!

ما در باره علت بیگاری و بیگاری مملوئی گویی، در پلانتم "کمیته ایجاد" (مدرج در شماره چهارم نشریه "علیه

حل قطعی زوایای بیگاری جز با برزاری و وسیله‌ای نیست!



بیگاری) تاکید کردیم و در مقالات متعدد توضیح دادیم و بدلیل درک انحرافی رایج از این ساله بیش از حد نیز توضیح دادیم. با ذکر مثالهایی متعدد از کشورهای امریالیستی آمریکا، اروپا و ژاپن نشان داده و اثبات کردیم که بیگاری زائیده و جز جدایی ناپذیر شیوه تولید سرمایه داری است و ارتش ذخیره کار برای کارکرد نظام سرمایه داری و حرکت چرخهای استثمار و بهره‌کشی سرمایه اهمیت غیر قابل چشم پوشی دارد. همچنین این جدایی ناپذیر بودن بیگاری از سرمایه داری را برای پائین آوردن دستمزدها و سطح معیشت کارگران، برای سرکوب مبارزات آنان، برای مقابله سرمایه داری، بحران های دوره‌ایش و بعنوان یکی از اجزای ضروری حل بحران و... توضیح داده و اثبات کردیم و بر این اساس اعلام کردیم که "بیگاری" از بیسن نمی رود مگر با نابودی سرمایه داری برقراری سوسیالیسم! ما همچنین تحلیل کردیم، توضیح دادیم و اثبات نمودیم که نشریه بیگاری در طی چند سال اخیر و بیگاری وسیع میلیونی ای که هم اکنون با آن روبرویم چیزی نیست مگر از عوارض و آثار بحران يك جامعه سرمایه داری که در يك کشور تحت سلطه امریالیسم همچون ایران به مراتب حادث تر و پدیدارتر بوده و عوارض و آثار آن به مراتب شدیدتر و وحشتناکتر بروز می کند و... البته ما در این رابطه کاری نکردیم جز تکرار تحلیل های مارکس و مارکسیسم از بیگاری و رابطه آن با نظام سرمایه داری و بحران این نظام.

اما بهینیم "مجاهد" در این باره چه می گوید: "مشکل بیگاری اگر چه ساله ای اجتماعی- اقتصادی است ولی به سیاست راه می برد و علت اساسی آن مقدمات در ماهیت و عملکردهای ارتجایی و انحصار طلبانه بایستی توجیه کرد."

سرتاسر مقاله را که جستجو کنید چیزی بیشتر از این نمی یابید. همواره صحبت از "انحصار طلبان"، "اسلام پنهان"، "مدعیان دروغین اسلام و انقلاب" است و روش های ارتجایی در برخورد به ساله بیگاری و نه چیزی بیشتر از آن و جمله ای که نقل کردیم در حقیقت با موفقیت کامل نظری را خلاصه می کند که "مجاهد" در سرتاسر مقاله توضیح داده و برای اثبات آن کوبیده است. با این ترتیب تمام ادعاهای "مجاهد" و "سازمان مجاهدین خلق ایران" در مورد تحلیل زمینهای از صافل جامعه و ضربه رنگ می-بازد و در تحلیل مشخص از ساله مشخصی، در تحلیل مشکل "اجتماعی اقتصادی" بیگاری و با پوشش راه برتن آن به "سیاست"، تحلیل زمینهای به فراموشی سپرد می شود برنظا می که موجود اصلی و اساس بیگاری است برده انداخته می شود. بدین ترتیب و عملاً در پناه "مرجعین" و "انحصار طلبان" و در پوشش حمله به آنان، سرمایه داری بعنوان عامل اصلی "بیگاری" از جمله در امان می ماند و انحصار اعضا و هواداران مجاهدین و نیز کارگران و زحمتکشان - تا آنجا که حرفهای "مجاهد" نفوذ دارد - از سرمایه داری منحرف شده و منحرف به ساله ای و برعکس می شود که خدی چیزی جز معمول نظام سرمایه داری نیست.

اما ممکن است "مجاهد" مدعی شود که ما گفته ایم علت اساسی بیگاری را "مقدّمات" در ماهیت و عملکردهای ارتجایی و انحصار طلبانه می بایستی جستجو کرد و همچنان نگه روشن است ما به "روابط زمینهای و اقتصاد توجیه

داریم و "برنامه اقتصادی انقلابی و ضد امپریالیستی" را "راه حل مشکل بیگاری" اعلام کرده ایم و روس این برنامه را نیز در مقاله متذکر شده ایم و بنابراین با این تفاهیل این ادعا که ما به روابط زمینهای و به سرمایه داری بی تو جهیم، ادعای نادرست و بدور از واقعیت است.

اگر "مجاهد" به چنین توجیهی متوسل شود اولاً باید توضیح بدهد که "ابهام گوین و چند پهلو روی" خود داری از طرح صحیح و صریح مسائل و راه را برای توجیه و تضییع های گوناگون بازنگاشتن - امری که به شیوه مرسوم و معمول "مجاهد" تبدیل شده است - چه دلیلی دارد؟ و اگر "مجاهد" براسستی معتقد است که سرمایه داری عامل اصلی بیگاری است چرا آثار صریحا اعلام نمی کند. چه ملاحظاتی می تواند مدّ طرح صریح سرمایه داری بعنوان علت اصلی بیگاری را توجیه کند و از متوجه کردن حمله به سمت سرمایه داری و از بسیج کارگران و زحمتکشان بر علیه سرمایه داری مانع گردد و نماند همچنانکه گهتیم قضایت ما در مورد چگونگی تحلیل "مجاهد" از علت بیگاری نه فقط بر اساس جمله ای که نقل کردیم بلکه بر اساس و با تکیه بر کل مقاله "مشکل بیگاری" بوده است و جمله مزبور تنها وظیفه خلاصه کردن تحلیل "مجاهد" را برعهده داشته است.

ثالثاً و بالاخره سرنظر از همه اینها اجازه بدهید ادعای "مجاهد" را قبول کنیم و بشیوه برهان خلسف و با گرداندن لقمه دور سرمان از راه حل های که "مجاهد" طرح کرده است در مورد علت بیگاری نتیجه گیری کنیم - با اطمینان می توان گفت - و ما اینرا در ادامه همین مقاله در سیر تحلیل از راههای "مجاهد" نشان میدهیم و اثبات خواهیم کرد - که حتی در این صورت نیز قضاوت چندان بهتری انتظار "مجاهد" و تحلیل آن را از بیگاری را نمی کشد. با توجه به راه جلیبای "مجاهد" برای "مشکل بیگاری" حد اکثر می توان نتیجه گرفت که "مجاهد" وابستگی به امریالیسم را عامل اصلی بیگاری بشمار می آورد. اما چنین تحلیلی نه تنها ذره ای از تطهیر سرمایه داری و از استتار آن بوسیله "مجاهد" نمی گاهد بلکه دست برعکس این شیوه استتار سرمایه داری و خارج کردن آن از تیررس و از دم تیغ مبارزه کارگران و زحمتکشان یعنی توسل به "وابستگی" و انداختن بار تضادها و تناقضات سرمایه داری بدوش آن، شیوه اصلی بورژوازی و بورژوالیبرالیسم برای منحرف کردن سمت مبارزه کارگران و زحمتکشان برای شکاف انداختن در مبارزه آنان و سرکوب این مبارزات و برای مقابله با بحران سرمایه داری و انداختن بار آن بر دوش کارگران و زحمتکشان بشمار می رود و "مجاهد" نیز با این تحلیل خود در عمل - اعم از اینکه بخواهد یا نخواهد - کاری نمی کند جز برانگیدن اوهام و رسوم بورژوازی در بین کارگران و زحمتکشان.

ما باز هم به رابطه سرمایه داری و بیگاری و برخورد "مجاهد" به این ساله و به راه جلیبای "مجاهد" برای مشکل بیگاری باز خواهیم گفت ولی ابتدا اجازه بدهید بهینیم که "مجاهد" با "مرجعین" و "انحصار طلبان" و با عملکردهای انحصار طلبانه و شیوه های ارتجایی که حد اقل "مقدّمات" آنها را علت اصلی بیگاری می شمارد چگو- نه برخورد می کند. ادامه دارد...



## مبارزه علیه بیکاری در روسیه تزاری (قسمت دوم)

در میان گروهها و غرده بورژوازم که مایل به کمک به بیکاران هستند نماندند زیرا که این ارتشها ی صد هزار نفری بیکاران افشار غیر کارگری را نیز بیکار کرده بود.

موج پشتیبانی از جنبش بیکاران هر روز در مناطق و کارخانجات و معادن رویه افزایر بود. هفته های "شورای کارگران بیکار" در کارخانجات و معادن و همچنین کمیته هایی برای بررسی وضع بیکاران تشکیل میشد تا بتوانند به آنها در مبارزه مان با دوما ی شهر کمک کنند.

بازی در روز ۱۲ آوریل (فروردین) ۱۹۰۶ هیات - نمایندگی شورا که از ۳۰ نفر (فامک، ۱۵ نفر از بیکاران و ۱۵ نفر از کارگران شاغل) تشکیل شده بود در دوما ی شهر حضور یافتند در شروع جلسه بعضی ورود نمایندگان تعداد زیادی از مردم وارد جا بجاها ی دوما شدند. نماینده از طرف شورا ی بیکاران صحبت میکردند که به هیچوجه سرخوشی و بازی با لغات نداشتند. یکی از سخنرانان گفت: "ما فکر میکنیم که تمام پولی که شما خرج میکنید محققاً به ما تعلق ندارد. اگر شما به بیکاران کار ندهید، برای ما هیچ چاره ای باقی نمی ماند بجز اینکه حق خود را از شما غارت کنیم."

نمایندگان طوری از موضع قدرت برخوردار کرده و شرط و شروط برای بورژوازی میگذاشتند که انتظار آن نداشتند: مسئولین شهر مجبوره عقب نشینی میدادند با آنها و "مد سیاه" که همیشه عامل سرکوبگر تشکلات کارگری و نیروهای انقلابی بودند نمود راطرفان بیکار. ان نشان دادند. حتی یکی از مسئولین شهر که از بانده های "مد سیاه" بود امر را نداشت که مبلنی که به بیکاران اختصاص داده میشد افزایش بپاید!

۲ - بورژوازی مجبوره تشکیل کمیسیون بیکاران میشود.

در همان جلسه دوما يك کمیسیون بیکاران با ریاست یکی از مسئولین شهر به نام "کترین" تشکیل شد. کترین بعد از پایان جلسه دوما به هیئت قضاوتی بیکاران تریک! گفت و پیشنهاد کرد که آنها نیز سه نفر به این کمیسیون بفرستند. اما نمایندگان که همیشه قاطعانه و بیگیرانه منافع پرولتاریا را در نظر داشتند گفتند که کارگران در صورتی حاضر در کمیسیون موافقت میکنند که به اندازه مسئولین شهر نماینده داشته باشند و همچنین در کمیسیون حق رای داشته باشند.

کترین عصبانی شده و به مخالفت برخاست و گفت برای این صورت آنها کار را بدون حضور نمایندگان کارگران شروع خواهند کرد. در این موقع هیات نمایندگان برای ترک محل از جا برخاست اما کترین فکری کرد و بنیال آنها دزد و جلوی آنها را گرفته و گفت: "آقا بان! کارگران هزینه کمیسیون پیشنهاد شما را مناسب تشخیص داده و آنرا مهذبند آیا ترا بمنصرت شما راضی خواهید بود؟"!!!

۸ - نمایندگان در مذاکره با بورژوازی نیز مبارزه

در شماره قبل گفتیم که سؤال "چه باید کرد؟" پس از دو سال مبارزه علیه بیکاری، بدون اینکه جوابی یافته باشد، ذهن کارگران ایران را اشغال کرده است و گفتیم که چگونه در هفتاد و اندی سال پیش کارگران روسی موفق شدند با این سؤال پاسخ دهند. این پاسخ عبارت بود از "اتحاد و مبارزه کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری" و گفتیم که علیرغم سنگ اندازی های منشویک ها، چگونه بلشویک ها، این کمونست های راستین، حقانیت راه حل انقلابی خود را به اثبات رساندند.

در این شماره شما را در جریان چگونگی سیر نود و یک شدن قدم به قدم "شورای بیکاران سن پترزبورگ" به تحصیل مسیحت کارگران بیکار و نوا ده ها بیان سر دوش بورژوازی و همچنین موفقیت های دیگر "شورا" قرار میدهم.

امیدواریم کارگران ایران از درس هایی که، این تجربه گران بها به آنها می آموزد بخوبی استفاده کنند.



### ۶ - شورا اولین تمرین را آغاز می کند:

در نشست بعدی شورا ه طرح خواستها به دوما تنظیم شد. بنا بر پیشنهاد لنین تصمیم گرفته شد که ۳۰ نماینده از کارخانجات و معادن به شورا ی بیکاران اضافه شوند و بدین منظوراً تقابات در میان کارگران همه کارخانجات و معادن و کارگاهها صورت گرفت. این شورا تحت رهبری مستقیم بلشویکها شروع به آماده نمودن خود برای اولین تمرین به دوما ی شهر سن پترزبورگ نمود. در همین رابطه شورا ی بیکاران عرضاتی با محکم ترین جملات بلشویکی - پرولتری خطاب به دوما و شهر تنظیم کرد. قسمتی از این عرضات چنین بود:

برای بیکاری هم اکنون تعداد بیشماری از باندها و کارگران بدون نان مانده اند. کارگران صدقه با خیرات نمی خواهند ما کار می خواهیم. پول مردم را به دست ما می دهند و ما را از امروز ما کار است. دوما ی شهر باید بی درنگ برای تمام نیازمندان کار فراهم نماید. هر کارگر بیکاری باید دستمزد کافی دریافت کند ما نماینده شدیم برای آنکه روی تحقق خواستها بمان. بافتاری کنیم. اگر شما با خواستها ی ما موافقت نکنید. دیگر ما با سروکار نخواهید داشت بلکه با توده های بیکار سروکار نخواهید داشت.

این عرضات بعد از تصویب در شورا به کارخانجات و معادن فرستاده شد که کارگران پیرامون آن بحث کرده و زیر آن را به عنوان تائید امضا کنند. این عرضات مورد پشتیبانی عمیق همه کارگران کارخانجات و معادن قرار گرفت و مناسبات جمع آوری شد. سخنرانان شورا برای تبلیغ بیشتر به همراه گروهی از کارگران بیکار مقابل این کارخانجات میرفتند و هما نجا جلو و فرکارخانه

جلساتی را در باره ساله بیکاران و کمکی که کارگران شاغل به بیکاران میتوانستند بکنند تشکیل می دادند اما علاوه بر این کار شورا ی بیکاران موفق شده بود که



با آن را ادامه می دهند .  
 اولین کمیسیون بیگاری تشکیل شد . نمایندگان  
 بیگاران به عنوان نمایندگان پروتارها با کارگران  
 سرمایه با بورژوازی با کمانچک خود را مدافع منافع خود  
 ما قلمداد میکردند برسریک میزگرد نشستند و از این فرصت  
 هم برای عوام فریبی تا زیر کشیدن مبارزات استفاده می  
 کردند و اگر نمایندگان ما بدون آموزش انقلابی بلشویکی  
 و عمور طبقاتی با اینها برسریک میز می نشستند و به جا  
 مبارزه با آنها و با دهان باز و مسموت به آنها گوهر می  
 دادند و بدون تردید از همان ابتدا مساله ایجاد کار  
 هم منتفی می شد . این کمیسیون توانست طرح عملیاتی  
 را تنظیم کند که دوما مجبور شد آن را بررسی و تصویب  
 کند . این طرح شامل اقدامات فوری برای رفع احتیاجات  
 بیگاران بود . از جمله : معاف شدن بیگاران از دادن عوارض  
 از گروهی از ممال بیگاران و تامین غذا خوری برای آن  
 ها و ساختن ساختمانها برای مسکن بیگاران بسی  
 خانمان و ...

نمایندگان چنان با همسپاری برخوردار می کردند که  
 حتی توانستند بوسیله مساعدیه ای که دوما برای پرداخت  
 اجاره مسکن بیگاران در نظر گرفته بود مخارج اعتصابات  
 را نیز تامین کنند (مرحباً!) از این کارها بسیار بود .  
 بدینوسیله شورا توانست تمام اعتصابات سال ۱۹۰۶ و  
 بخشی از اعتصابات ۱۹۰۷ را مورد حمایت قرار دهد .  
 هر چند دوما و شهرت ففارتونه ای ۴/۵ میلیون  
 روبل برای کمک به بیگاران و ایجاد کارهای دولتی خرج  
 کرد و اما دوما سعی میکرد کمکهای مالی را محدودتر کرده  
 و ایجاد کار را به تمویق اندازد .

۹ - بورژوازی با سردوانیدن کارگران مسئله ایجاد  
 کار را به تمویق می اندازد !!  
 با گذشت زمان هر چه بیشتر نظر عرصوت آمیز دوما نسبت  
 به جنبش بیگاران و کلا همه بیگاران که فقط تحت حمایت  
 پست این تما بل ظاهر و برای کمک به بیگاران پنهان شده  
 بود و عریانتر و آشکارتر شد .

کترین حبله گرا ز سرمایه داران دستور گرفته بود که  
 کارگران را سردوانند و تصمیم گیری برسریک مرکز  
 ایجاد کار دولتی را به تمویق بیا نوازند . پلیس و پلیس  
 مخفی بطور قابل ملاحظه ای شروع به مداخله در فعالیت  
 های تشکیلاتی بیگاران کرده بودند . بالاخره شورای  
 بیگاران که عملکردهای دوما را مرتباً دنبال میکرد بعد  
 از دو هفته قطعاً ماهی را به نمایندگان طرف بیگاران  
 سن پترزبورگ و خطاب به کمیسیون بدین مضمون صادر  
 کرد : « عملکرد دوما در دو هفته گذشته منطبق بر قرارها  
 تی که در روز ۱۳ آوریل (فروردین) گذاشته شده نبوده  
 است . همه کوششها در جهت بهانه آوردن بوی انجام  
 ندان و غلافی است که بر عهده شان بوده است . در عین  
 حال نه بیگاری و نه گرسنگی و نه بی صبری بیگاران  
 همبیکدام کاهش نیافته اند . بیگاران در عملکرد دوما  
 کله و غیانت می بینند . بنا بر این نمایندگان کارگران  
 سراجا از مسئولین شهر سوال میکنند : آیا میخواهند به  
 قول و قرارها و خود جا هم عمل بچونانند یا نه ؟ اگر  
 مسئولین دوما به تمویق کار ادامه دهند باید بدانند  
 نمایندگان کارگران از آنها در انجام چنین عملیاتی  
 حمایت نخواهند کرد و برای اینکه به هر عملی که به

نظرشان درست بیايد و دست بزنند و آزاد بمانند .  
 بدینسان نمایندگان کارگران به با فشاری بروی خط  
 بلشویکی تقاضای ایجاد کار ادامه میدادند . کترین  
 فهمید که حال است نمایندگان را فریب دهد و نمیتواند  
 ایجاد کار را به تمویق بیا نوازند و در نتیجه فشار افکار  
 عمومی مجبور به کناره گیری از کمیسیون شد .  
 شورا بیگاران با کف پروژها می برای ساختمان و  
 پله کفتارگاه و غیره از بنیان فنی دوما ویکه  
 تکنسینهای اتحادیه مهندسی که هوا ناره شورای بیگاران  
 و در ارتباط با دوما و شهر بودند و کارهایی را به جا کرده  
 بود که اکثر آنها قابل استفاده بوده و بیگاران قادر  
 بودند آنها را انجام دهند . شورا همچنین قطعاً ماهی  
 در مورد شرایط ایجاد کار تمویق کرد و درخواست کرد که  
 دوما بلافاصله با رعایت شرایط زیر دست به ایجاد کار  
 همگانی بزند :

- ۱ - هفت ساعت کار در روز
- ۲ - ممنوعیت اضافه کار
- ۳ - تعیین دستمزد روزانه
- ۴ - رعایت کلیه شرایط لازم بهداشتی  
 و ایمنی در کار
- ۵ - دادن کار به بیگاران ثبت نام شده  
 زیر نظر شورای بیگاران
- ۶ - حق کنترل تمام امور داخلی در  
 کارگاهها بوسیله نمایندگان کارگران .  
 مسئولین در مقابل شورا و بیگاران نمایندگان آنها در  
 کمیسیون از راه دیگری و سد راه عملی وارد شدند . آن  
 ها اصرار داشتند که کار بر مبنای آرتلیها یعنی بصورت  
 گروهی بی از کارگران که با هم کار می کنند و بصورت  
 گروهی کارها را کنترت میکنند انجام دهند . در این  
 مورد هم تمامی کمیسیون بختیجان طرح آنها بودند .  
 بعضی از اعضا شورا و بیگاران که تحت نفوذ منشو  
 یکها و سایرها بودند به قبول این نوع کار اظهار تمنا  
 بل میکردند . اما شورا در مجموع آن تصمیم نداد که قبول  
 کار بصورت همگانی و بدینجهت بزرگی برای بیگاران  
 توانست باشد وجه بسیار منجر به شکست کامل این مبارزات  
 شود .
- ۱۰ - شورا و بیگاران هر نوع کاری را مناسب نمی  
 دانند .

پس از بحثهای بسیار مفصل و کامل و کافی بروی این  
 مسئله تصمیم گیری آن در دستور کار شورا و بیگاران قرار  
 داده شد . شورا و بیگاران با قبول کار از طرف بیگاران  
 بر مبنای قرارداد آرتلیها و با پذیرش هر گونه مسئولیتی  
 روزمینه (اناره) مالی و اشکالات متن بهیضا دو و نیز  
 اصل انجام کار بر اساس مقاطعه گروهی مخالفت کرد .  
 امتناع شورا و بیگاران از قبول کار بصورت قرار  
 داد آرتلی دوما و شهر را خشمگین ساخت مسئولین شهر  
 حتی تهدید کردند که اگر کارگران کار را به این طریق  
 قبول نکنند دوما اصلا مسئله ایجاد کار را کنار خواهد  
 گذاشت . مطبوعات لیبرال و با ندما و سها شروع کردند  
 که بدست شورا و بیگاران را مورد انتقاد قرار دهند .  
 اما شورا و بیگاران نیز از هر فرصتی استفاده میکرد که  
 و با کارگران بیگاران



توطئه سرما به داران را افشا کند.  
روزها هفته‌های بعد جریان ایجاد کاربازهم تغییر محسوسی نکرده و مسئله کماکان لاینحل مانده بود. بهرگز روشن‌بینانه بود که دوما بقولگی که در روز ۱۲ آوریل (فروردین) داده بود نمی‌خواهد عمل کند.  
جلسات عمومی هفتگی بیگاران و بخصوص کارگران - کارخانجات و معائن تشکیل میشد و راجع به اوضاع بحث میکردند و قلمنا می‌نویسیدند که در آن رفتار دوما و شهرنیت به بیگاران محکوم میشد.  
دوما کاری نمیکرد که وظیفه خود را به تمویج - انداخته و آثار انجام ندهد.  
کمیسیون بیگاری همه این قلمنا می‌ها و تصمیمات پرولتاریا را ندیده میگرفت. کاسه صبر بیگاران لبریز شد و خشم آنها رو به ازدیاد بود. بطوریکه شورای - بیگاران مجبورید اعلامیه‌هایی خطاب به کارگران سن - پترزبورگ بخش کند و از آنها بخواهد خونسردی خود را حفظ کنند.

۱۱ - تعرض بعدی کارگران اشغال دوماست!  
بالاخره شورای بیگاران تصمیم گرفت یک هیات نما - بندگی به دوما بفرستد و این تصمیم را کاملاً مخفی نگه - داشت. هیات نما بندگی انتخاب شده و نقشه چگونگی - رفتن به دوما و طرح ریزی شد.  
نقشه واقعا موفقیت آمیز بود.  
دوماست ۲ بعد از ظهر ۱۲ ژوئن (خرداد) هیات نما - بندگی متشکل از ۷۵ نفر که به دو گروه تقسیم شده بودند از دو در مختلف در یک زمان وارد دوما میشوند.  
مسئولین شهر در وسط سالن گه می‌کنند. گروهی نما بندگی در عینا بنده هردو نرخروجی دوما را اشغال کرده اند به مقابل تریبون رفته و در همان جا شروع به صحبت می‌کنند: "ما بعنوان نما بندگان کارگران سن پترزبورگ به اینجا آمده ایم و از شما میخواهیم که به ما بگوئید آیا سرانجام - کاری در بین خواهد بود یا نه؟ فرار نکنید ما به شما - دست نخواهیم زد."

مسئولین دوما و شهر گوی می‌دادند. آنها میخواستند به هر طریقی که شده از سالن خارج شوند. اما وقتی - متوجه شدند آنها فقط ۷۵ نفر هستند قسری آرام گرفتند و حاضر شدند به حرفهای آنها گوش دهند.  
در همین حین که هیات نما بندگی در دوما بود و فر - ما ندا رهبریه وزیر خبر داده بود که کارگران مسلح هستند وقتی نما بندگان خبر مسلح بودن خود را شنیدند هشیارانه متوجه شدند که مسئولین شهر از این اعلا استفاده خواهند کرد تا مانع پیشبرد نقشه آنها شوند.  
لذا فوری در حالی که صدای خنده بلند شده بود ۲۰ تا - عما و جتر خود را جمع کرده و پس از تحویل آنها به مسئولین شهر گفتند: "ما میخواهیم سلاحهای خود را تحویل دهیم - بهر کسی که مسئول است بگوئید که نما بندگان پرولتاریا - سلاح شدند!!"

در این زمان رئیس پلیس با ستونی از افراد پلیس - وارد سالن شدند. دوما بشکل اردوگاه نظامی درآمد - بود. نما بندگان پرولتاریا تصمیم گرفتند نه محل را - ترک کنند و نه تازمانیکه پلیس خارج نشده وارد صحبت - شوند.

مسئولین شهر با دیدن اوضاع امر را داشتند که پلیس از دوما ی شهر خارج شود. بعد از گفتگو و بحث روی این مسئله طرف تا ۱۰ دقیقه نیروهای مسلح خارج شدند و دوما پذیرفت که در تاریخ ۱۴ ژوئن (خرداد) هیات نما بندگی - شورای بیگاران را بپذیرد.

۱۲ - باز هم کارگران موفق میشوند!  
در روز ۱۴ ژوئن نما بندگان برای دوما صحبت کردند آنها پس از شرح وضعیت بیگاران اعمال دوما را محکوم - کردند و در آخره هر یک این سوال مباح را مطرح میکردند: که آیا "آیا ترتیب ایجاد کار را میدهید یا نه؟"  
سخنران سوم ما موریود به دوما هشدار دهد که در - صورت امتناع از ایجاد کار احتمال وقوع چه نتایجی - وجود دارد. او چنین گفت: "ما کارگران آگاه و انقلابی هستیم. ما با کسانی که شما نما بندگی شان را میکنید - جنگیدیم. ما میدانیم چه چیزی بیگاری را پایان خواهد داد. ما مجموعه توده‌ها اثر نمیدانند بیگاری آنها را به سمت دزدی و جنایت سوق میدهد. شما از این میترسید. ما - یعنی پیشروان کارگران نیز از این مطلب میترسیم. شما بخاطر خودتان و سلامتی شان میترسید ولی ما بخاطر قدرت و نیرویمان میترسیم. زیرا این چیزها صغوف ما را تضعیف کرده و بران شکست می‌نماید. شما به بیگاران قول و - قرارهایی داده‌اید نه بخاطر اینکه حقوق آنها را محترم میشمارید بلکه بخاطر اینکه از آنها میترسید. اگر شما حرکتی برای ایجاد کار انجام ندهید ما به همه توده‌های بیگاران خواهیم گفت که تمام قولهای شما که به آنها داده شده دروغ بوده است. شما باید بگوئید آیا کار ایجاد - خواهد کرد یا نه؟" کارگران خواستهای خود را مطرح کرده و از آنها خواستند تصمیم گیری کنند. هیچکدام از نما بندگان شهر نمی‌توانستند با پیشنهاد ارائه شده - مخالفت کنند. مسئله کمک به بیگاران با ترس و لرز و نگرانی مسئولین شهر مورد توافق قرار گرفت و قلمنا مسه - ما در شد.

بدین ترتیب پول تا مین شد و بلافاصله اولین مرحله ایجاد کار از راه شروع یافت. پروژه ایجاد کار پس از - ملاقات نما بندگان کارگران با دوما در روز ۱۴ ژوئن پیشرفت قابل ملاحظه‌ای یافت. اما این بدین مفهوم نبود که واقعا کارگیر کارگران می‌آید. آنها مجبور بودند که کماکان - به فشار گذاشتن مسئولین دوما ادامه دهند.

در نیمه دوم ۱۹۰۷ ارتجاع سپاه و سیاه ترشد. اکثریت - بت سازان ندانان و رهبران شورای بیگاران مخفی یا دستگیر شدند. کلیه فعالیت بیگاران تضعیف شده بود و بالاخره توسط پلیس مخفی و ژاندارمها در سال ۱۹۰۸ نابود شد. اما زمانیکه دولت میخواست اقدام به بستن کارگاهها و - بارانداز کارگری کند آنقدر می‌ترسید که قبل از اقدام و ژاندارمها یک ستون ارتقوبی سلاح سبک را بحالت آماده‌بازر در آوردند که در صورت لزوم دست به کار شوند.  
۱۳ - سرانجام شورای بیگاران هم سرکوب میشود.

اما...

بدینسان پس از دو سال مبارزه لاینقطع و عاقبت - تزار هم نتوانست شورای بیگاران را نیز سرکوب کند.  
ولی این تنها ظاهر قضیه است. او دوما پس موقعیکه - اقدام به ایجاد بیگاری وسیع نمود با همه شعور -



سر مقاله بقیه از صفحه ۲  
و لا اقل امکانات چاپ و بخش و تبلیغشان را برای اطمینان  
از آنچه کارگران باید بهما موزند و آموخته باشند بسنج-  
خواهند کرد و اینکه راه حل بهتری را پیش پای ما و  
کارگران قرار خواهند داد . . .

اشتباه نکرده بودیم، به هرجا که صدایمان رسید،  
کمونیست ها با اشتیاق به کمکمان آمدند و با مسئولان  
اشتهاها تان را تذکر دادند. دوستان و رفقای بسیاری  
پیدا کردیم، در اوپلخانه نشریه مان را بخش کردند، از  
شهرستانها برایمان نامه نوشتند و حتی از لرستانه زادگاه  
قهرمانانی چون کتیرائی، خیر آوردند که بسیاری از  
کمونیستها آماده اند که به کمک ما بشتابند و همین چندی  
پیش شعارمان را بر روی پلاکاردهای تظاهرات کوچکی از  
کارگران دیدیم. . . .  
"کارگران شافل! کارگران بیگار! اتحاد! اتحاد! بر علیه  
بیبیکاری!"

این شعار "ما" نیست، شعار همه کارگرانست. هر  
کارگری حتی با فریزه طبقاتیش میفهمد که این شعار  
اوست و کمونیستها این شعار را به او یاد میدهند، بر  
روی پلاکاردها تظاهرات می نویسند و باز هم خواهند نوشت.  
از این باب اشتباه نکرده بودیم، کمونیستها بکسک  
ما آمدند، فقط اشتباهمان در این بود که کمونیستهای  
ایران را بسیار پر زورتر از ایمن فرض میکردیم. فکر می-  
کردیم آنها خیلی زیادند و سازمانهای متعدد دوز قدرتی  
در ایران دارند.

شش ماه از اولین نعره های استعداد ما می گذرد،  
لکن آنچه از سوی سازمانهای "کمونیستی" شنیده ایم  
سکوت است! بیکاری را، ابعاد وحشتناکش و خطر صعبان  
کارگران و زحمتکشان در مقابلش را، حتی نخست وزیر  
درک کرده است و نمی تواند در مقابلش سکوت کند. این  
فیر قابل قبول است که سازمانهای کمونیستی درک نکرده  
باشند و در مقابلش سکوت کنند.

"علیه بیبیکاری" نشریه ایست که چند هزار خواننده  
دارد، این نشریه در مورد مساله بیکاری و مبارزات کارگران  
حرفهای مشخص دارد و تبلیغات کاملاً هدفمند  
را دنبال می کند . . .

این فیر ممکن است، فیر قابل قبول است که کمونیست-  
های واقعی در مقابل این رهنمودهای مبارزاتی که به  
گوش هزاران نفر میرود ساکت بنشینند. با ترسها  
و رهنمودهای ما انحرافی و فلفلی است که در اینصورت،  
کمونیستها باید با آن به مقابله برخیزند و با دستاست  
که در اینصورت کمونیستها باید قبول کنند و اشاعه شان  
دهند. اما سازمانها و گروه های "کمونیستی" هیچکدام  
از این دوکار را نکرده اند!  
سکوت کرده اند!!!

آنها نسبت به مبارزه کارگران بیگار و چند هزار نفر  
خواننده "علیه بیبیکاری" که میتوانند این مبارزه را کند و  
منحرف کنند و با تند و پر قدرت نمایند، بی تفاوتند؟!  
عجب! آنها که یک نطق ساده را در مجمع عمومی  
فلان کارخانه یا راهیما می بیست می نغزده که داران را

در صفحات خبری خود ذکر می کنند، برایمان انتشار  
یک نشریه که چند هزار خواننده دارد و در مورد مسائل  
کارگری حرف میزند، حتی ارزش خبری هم ندارد!  
مبارزه طبقاتی و حل مسائل مبارزاتی کارگران مساله  
همیشگی کمونیستهاست. اکنون اگر قرار باشد ما یا در  
خصلت کمونیستها شک کنیم و یا در حکم کمونیست بودن  
سازمانهای "کمونیستی" ایران، بدون کوچکترین تردیدی در  
دوستان خواهیم کرد.

آری! گوئی پس از شش ماه استعداد، پس از شش ماه  
استعداد، در حالیکه یک دستمان را بسوی همه آنها دراز  
کرده بودیم و دست دیگر نشریه مان را بخش می کردیم  
و در حالیکه حرفمان از اول این بود که جای نمایندگن  
شما در کمیته ایجاد خالی است. . . . چاره ای نداریم  
مگر اینکه درباره کمونیست بودن و نبودن این سازمانها شک  
کنیم. . . .

اما هنوز هم به خطا نرفته ایم، ما از سازمانهای  
انقلابی نیز خواسته ایم که به ما و به مبارزات برحق توده-  
های میلیونی کارگران و زحمتکشان بیگار، عنایتی نشان  
دهند و باری سازند. کمونیست نبودن که جرم نیست! و  
ما هم بزور از کسی نخواسته ایم و بگردن کسی هم نمی-  
گذاریم که کمونیست باشد! فقط هنوز از یک مساله سردر نمی  
آوریم. . . . چرا سکوت؟!  
بگذارید از رفقایمان در این سازمانها بیرحم. . . .

رفیقان!

شما همزمان، شریفترین، فداکارترین، شجاع ترین  
شهیدان این خلقید. حماسه هائی که شما در طول این  
انقلاب پرشکوه آفریدید، اوراق این دوره از تاریخ ایران  
را زرین کرده است. شما ثابت کرده اید که از شریفترین  
مبارزانید. ما همه کارگران شاهدیم که چگونه در زیر فشار  
پلیس و باند های سیاه و لجن پراکی های تبلیغاتی رژیم  
یکدم برای آگاه کردن توده ها از پانسی نشینید. اگر آمدی  
به پیروزی انقلاب داریم، این امید به برکت وجود و فعالیت  
شماست. شما ثابت کرده اید که هر جاخلق برای اهداف  
انقلابی خود میزید، او را تنها نمی گذارید، شما نشان-  
داد اید که دست و دامن شما از هر لکه ای که نشان-  
دهنده دوستی با دشمن خلق باشد، پاک و مبرا است و  
شهیدان همزم شما نمونه هائی از ایثار و جانفشانی در راه  
توده ها بوده اند. . . .

اینگ، شما را به خون سرخ و مقدس این شهیدان قسم  
میدهم که بگوئید چرا سازمانتان در مقابل فریاد های  
استعداد و دعوت کمیته ایجاد سکوت کرده است؟ نقطه  
بگوئید! این زحمتی ندارد. شما را به خون شهیدان قسم  
میدهم راست بگوئید!

راست بگوئید، اگر کمیته ایجاد بعنوان جسمی از  
فعالین که امکان تبلیغ، چاپ، پخش، کمک خوردن و مبارزه-  
کردن را دارد، از سازمانهای شما تقاضای پیوستن و عضو-  
شدن کرده بود، آیا آنها به همین شکل به آن برخورد-  
می کردند؟

سازمانها، پاسخ ما را خواهند داد،  
رفیقان! شما از رهبران سازمانها برسید!

تصمیم گیری در مورد اخراج حق مسلم مجمع عمومی کارگران است!



## وای برها! امروز شمار قوت انگیز "جاوید شاه" را از زبان کارگران میشنویم!!

دو سال پیش وقتی در زیر رگبار مسلسل های مزدوران رژیم خونخوار پهلوی مشت های پتان را گره می کردید و سینه های پتان را سپهر و نریمان می زدید "بگو مرگ بر شاه" ...!

دو سال پیش وقتی زخمیان و مجروحان تیر خورده را از لابلای جمعیت خشمگین بدوش می کشیدید و بخانه های پتان می بردید ...

دو سال پیش وقتی در خیابانها جلوی پیشروی ماموران حکومت نظامی این سربازان مزدور شاه را با آتش و دود میزدید می گردید ...

دو سال پیش وقتی با بطری های آتشنا و سه راهی ها جنگ پادگان های تا دندان مسلح ارتش شاهنشاهی می رفتید ...

آنوقت که نریمان می زدید ... رگس آبادان را ... شاه به آتش کشید! ...

آیا باورتان می شد که هفتوز خون شهیدان قهرمان این مردم محروم بر دیوارها خشک نشده، باز هم شععار منثور "جاوید شاه" در جایی از خاک خونین ایمن سرزمین طنین بیاندازد؟

باور نکردنی است اما دو سال پس از قیام بهمن، در شهری که حماسه هائی چون ۱۷ شهریور و ۲۲ بهمن را آفریده است باز هم "جاوید شاه" را شنیدیم!

چه مصیبتی! اینرا نه از زبان "نلسنی" مداح شاه نه از زبان نیسار نزاری که درجه امیریش را از شاه گرفته بود ... بلکه از زبان چند تن از کارگران "بایر" شنیدیم!

چه اتفاقی افتاده است؟ کیست که جنایات شاه را فراموش کرده؟ کیست که شگجه های مخوف دوران پهلوی را از یاد برده؟ کیست که هنوز از یاد قتل عام ۱۷ شهریور بوی بر خود نمی آید؟ کدام کارگر است که اکنون حسرت روزهای حکومت پلیسی شاه را می خورد؟ آخر چه اتفاقی افتاده است؟! کارگران بشتوانه و نیروی محرکه ایسر، انقلابند، کارگران خود بزرگترین سهم را در سرنگونی سلطنت و نرار شاه داشتند ... چطور ممکن است آنها خواستار بازگشت شاه شده باشند؟!

### تقصیه چیست

یکی از کارگران "بایر" برای ما گزارش مفصلی نوشته است که خلاصه اش چنین است ...

دعوا بر سر سود ویژه بوده است، مدیریت کارخانه مطابق مصوبه شورای انقلاب اسلامی تصمیم می گیرد مطابق قانون جدید صلخی برابر دو ماه حقوق کارگران را بعنوان سود ویژه پرداخت کند. کارگران مخالفت می کنند و تصمیم می گیرند که از دریافت آن خود داری کنند، اما تهدیدها ی مدیران و نوکرانشان، و تفرقه در بین صفوف کارگران بخصوص مردان و زنان کار را خراب می کند و بالاخره کارگران بدریافت این مبلغ بعنوان سود ویژه تن در می دهند ... اما هدای از کارگران، لابد با مقایسه سود ویژه سال

با سود ویژه سالهای قبل به این نتیجه می رسند که باز هم خدا بذر شاه را بیامرزد. او شعار "جاوید شاه" می دهند! (عدهای دیگر نیز علیه آنها مرگ بر شاه می گویند. عدهای که شعار جاوید شاه را می دادند در بین کارگران شخصی می شوند و نردای آنروز به حکم مدیریت کارخانه بدفتر احضار می شوند و بجرم خود اعتراف می کنند اما می گویند که قصدی نداشته اند و اینکار را به شوخی انجام داده اند ... بهرحال بنا به تصمیم مدیریت حکم اخراج این نفر صادر می شود و آنها اخراج می شوند ... کارگران!

این جدی یک همدار است، این اعلام خطری جدی است، بیدار شویم و از خود بپرسیم چه اتفاقی افتاده است؟ چگونه می توان طرفداری "کارگر" را از شاه ضد کارگر توضیح داد؟ و در جهت تغییر این واقعیت تلخ گام برداشت؟ آیا این تنها موردی است که شاهد بوده ایم کارگران و زحمتکشان از شاه حمایت می کنند؟ آیا هر ریز و هر ساعت در صف اتوبوس و نان و صابون ... چشمان به کسانی نمی افتد که از موضع دفاع از شاه به رژیم جمهوری اسلامی بد می گویند؟ چرا چنین شده است؟ چه کسی نگاه کار است؟

### امن از کارگران اخراجی بایر دفاع می کنم!

تعجب نکنید! کارگران اخراجی بایر شعار جاوید شاه را دادند، مدیریت آنها را اخراج کرده است و سکوت عظمی کارگران در این واقعه نشان دهنده محکومیت "اخراجی ها" در ذهن کارگران است منبم بخویسی می دانم که گفتن جاوید شاه یا بمال کردن خون همسه آن شهیدانی است که در حال گفتن "بگو مرگ بر شاه" توسط مزدوران جلاد شاه بعدم نرستاده شدند منبم می دانم که جاوید شاه گفتن اگر برای قانون جرم نباشد برای انقلاب جرم است و می دانم که کارگران مرتکب این جرم شده اند اما می خواهم از آنها دفاع کنم! از آنها دفاع می کنم تا از کارگران دفاع کرده باشم، از آنها دفاع می کنم چرا که مقصر اصلی در جرمی که واقع شده است کارگران نیستند، از آنها دفاع می کنم چون می خواهم مقصران اصلی بکینر برسند. علیرغم همه نترتی که از شاه و همسه خدمتگزاران سرمایه دارم از این کارگران دفاع می کنم. می خواهم نشان دهم که راه سد کردن تکرار این وقایع اسفبار اخراج کارگران نریب خورده نیست!

### دفاعیات

گفتم که منبم دادن شعار جاوید شاه را جرم می دانم سعی من بر این نیست که این کارگران را تبرئه کنم اصولا بهیچ وجه بخود حق نمی دهم که در دادور هیچ حکمی در باره اینان صادر کنم. قصد من این است که در مقابل اسیراج این کارگران به دفاع بپردازم بیوانب مختلف جرم و عامل وقوع آنرا توضیح دهم و از کارگران بایر بخواهم که با توجه به این دفاعیات مجددا در باره حکم اخراج این عده قضاوت کنند و تصمیم بگیرند. من بخکم



اخراج این عده اعتراض دارم و تقاضای تجدید نظر می‌کنم به این دلایل .

۱- در صلاحیت مدیریت برای اخراج کارگران

بدون اینکه وارد این موضوع بشوم که چه جرمی اتفاق افتاده است می‌گویم مدیریت کارخانه به هیچ وجه حق اخراج کارگران را ندارد . رسیدگی به امر اخراج کارگران و صدور حکم تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران و با اراکسی است که این مجمع آنها مامور رسیدگی و صدور حکم کرده باشد . نه آقای دکتر بهروزان ، نه کمیته ، نه انجمن اسلامی ، نه هیات پاکسازی هیچ کدام حق چنین کاری را نداشته‌اند این حق مسلم کارگران کارخانه‌هاست . باید مجمع عمومی تشکیل شود کارگران مجرم به مجمع احضار شوند ، معاکه شوند ، از خود دفاع کنند و رای اکثریت قضات یعنی اکثریت کارگران حاضر در مجمع باشد .

۲- بررسی جرم و کیفر متناسب با آن

جرم این کارگران چه بوده است ؟ دادن شمار " زنده باد شاه " !

ابتدا به بررسی خود جرم می‌پردازم :

الف - بررسی جرم به مثابه یک فعالیت سیاسی

چرا گشت زنده باد شاه جرم است ؟ آیا طرفنداری از این یا آن رهبر این یا آن جریان سیاسی بخودی خود جرم است ؟ بنظر من به هیچ وجه ! راستش را بخواهید اگر این کارگران در کارخانه بجای شعار زنده باد شاه ، شعار زنده باد کوپله ، زنده باد خلق کرد ، زنده باد سوسیالیسم زنده باد فدائی زنده باد سازمان بیکساز یا حتی زنده باد آیت اله شریعتی را هم داده بودند از جانب مدیریت اخراج می‌شدند آنها این صمیم است ؟ آیا تبلیغات سیاسی جرم است ؟ و آنها ما باید در مقابل اخراج کارگرانی که فعالیت سیاسی و یا تبلیغاتی می‌کنند سکوت کنیم ؟

هیچگاه نمی‌توانیم حرمان از " جرم " بزنیم مگر اینکه یک " قانون " را مدنظر داشته باشیم . در جامعه طبقاتی قوانین هم طبقاتی اند . قوانین هم الزاما از منافع این یا آن طبقه دفاع می‌کنند . در شرایط فعلی در کیورسا همه آنچه گفتم جرم است . بیان و تبلیغ سیاسی ، فعالیت سیاسی ، تشکیل جماعت ، سازمانها ، احزاب ، راهپیمایی ، برگزاری میتینگ ، انتشار اعلامیه و روزنامه ، اعتصابات و همه اینها جرم است و مجرمین بشدت مجازات می‌شوند و آنها هم با اشد مجازات چرا که زمان جنگ است .

اینها قوانینی است که دولت مجری و ضامن اجرای آنهاست ، همانطور که گفتم در جامعه طبقاتی قوانین هم طبقاتی اند این معنی چه ؛ یعنی اینکه اجرای آنها بمعنای پاسداری از منافع یک طبقه است نه کل جامعه . تشکیل آزادانه احزاب جرم است ، چرا است ؟ چون بورژوازی احزاب خود را دارد و پس اگر این جرم نباشد پرولتاریا هم حزب خود را تشکیل می‌دهد و این بنفع طبقه حاکم نیست !

تبلیغات سیاسی جرم است ، چرا که رادیکالیزه کردن طبقات ، مدارس ، مساجد همه و همه در اختیار

بورژوازی است و اگر تبلیغات آزادانه جرم نباشد پرولتاریا هم تبلیغات سیاسی خودش را خواهد کرد و این بنفع طبقه حاکم نیست ! تشکیل مجامع جرم است ! چرا ؟ چون بورژوازی ، مجلس و مجامع خود را دارد ، هر وقت که بخواهد میتینگ ها و تظاهرات خود را ترتیب می‌دهد و اگر تشکیل آزادانه مجامع و دستجات ، گروه ها میتینگ ها و غیره جرم نباشد آنگاه پرولتاریا هم مجامع خود را تشکیل می‌دهد و این بزبان بورژوازیست . . . حمل اسلحه و داشتن آن جرم است ! چون بورژوازی می‌تواند اسلحه مسلح خود را دارد و اگر حمل اسلحه غیر مجاز جرم نباشد پرولتاریا هم مسلح می‌شود و این ابدابنفع بورژوازی نیست . . .

پس همه آنچه گفتم جرم است . اما از نظر قوانین بورژوازی از نظر دولت بورژوازی ! از نظر منافع بورژوازی !

یادش بخیر یکی دو سال پیش کارگران نریباد می‌زدند که قوانین مربوط به کار را نمایندگان کارگران باید تصویب کنند . هنوز که هنوز است قانون جدید مربوط به سود ویژه را کارگران نپذیرفته‌اند و زیر بار آن نمی‌روند . لکن ما اعلام می‌کنیم که کارگران بدانید ! همه قوانین جامعه‌ای که مبتنی بر استثمار کار مزدی است قوانین مربوط به " کار " است !

کارگران نباید به قوانین بورژوازی تمکین کنند آنها هم در دوره ما که دوره انقلاب است ! دوره‌ای که هنوز بورژوازی نتوانسته است حاکمیت خود را آنچنان که باید تثبیت کند و مجبور است در مقابل مقاومت و مبارزه کوتاه بیاورد !

جرم بودن آنچه کارگران می‌خواهند از نقطه نظر قوانین بورژوازی نباید حتی لحظه‌ای پیمان را سست کند بورژوازی می‌گوید جرم است ! بگوید ! ! کارگران می‌گویند جرم نیست !

ما خواهان آزادی بیان ، آزادی تبلیغات و فعالیت سیاسی ، آزادی عقیده و مذهب ، آزادی اجتماعات ، آزادی احزاب ، آزادی مطبوعات و کلیه آزادی‌های دموکراتیک هستیم که اگر چه ما همتا بورژوازی هستیم لکن در عرصه‌ها هیچ بورژوازی جرات خواستن آنها را ندارد .

ما نه تنها خواستار این آزادی‌ها هستیم بلکه تحقق این آزادی‌ها را شرط پیش روی و پیشرو طبقه کارگر می‌دانیم و موطنیم که برای تحقق این آزادی‌ها سرسختانه مبارزه می‌کنیم .

کارگران دشمن استثمارند ، دشمن هرگونه تبعیض طبقاتی هستند و کارگران آگاه خوب می‌دانند که آنچه کارگران می‌خواهند جز با سرنگونی حکومت سرمایه و استقرار سوسیالیسم ممکن نیست .

اگر برای سوسیالیسم مبارزه می‌کنیم باید هم اکنون سرسختانه برای آزادی‌های دموکراتیک نیز مبارزه کنیم ، تحقق سوسیالیسم بدون آگاهی پرولتاریا ، بدون تشکیل سیاسی پرولتاریا ، بدون حزب طبقاتی او و بدون مشخص شدن رهبران واقعی طبقه ممکن نیست . اگر برای تحقق سوسیالیسم مبارزه می‌کنیم باید هم‌اکنون برای تأمین



آنچنان شرایطی بچنگیم که يك كارگر كمونیست بتواند بدون نگرانی از گشته شدن ، ترور شدن ، دستگیر شدن ، اخراج شدن ، و بزند ان رفتن قادر باشد "مانیست گونیست" این دستاورد جهانی پرولتاریا ، که حتی اسمش لوزه بسر اندام سرمایه داران و دولتشان میاندازد را با صدای بلند در صحن کارخانه برای کارگران بخواند ! بدون تحقق چنین شرایطی هیچ صحبتی از پیروزی کارگران نمی تواند در میان باشد .

جمهوری دموکراتیک - انقلابی کارگران و زحمتکشان ، آن جمهوری که ما طالب آنیم خود تضمین کننده همین شرایط ، یعنی بهترین شرایط برای پیش روی کارگران در مبارزه طبقاتی خواهد بود . لکن معنی این حرف آن نیست که کارگران قبل از استقرار جمهوری دموکراتیک برای تحقق آنچه می خواهند مبارزه نکنند !

دانشگاه تهران این سنگر آزادی ، یکسال و اندی دلبیرانه از این آزادی ها دفاع کرد . آنگاه که مدییران مکتبی می توانستند در کارخانه اختناق آریامهری را بسه کارگران تحمیل کنند به یمن مبارزات قهرمانانه دانشجویان و انقلابیون همان کارگران می توانستند در دانشگاه سرود انترناسیونال را با صدای بلند بخوانند و شعار زندیباد سوسیالیسم را هم بدهند . پس می توان و باید حتی آنگاه که دشمن در قدرت است از دستاوردهای انقلاب دفاع کرد و طرزومات مبارزه را پاسداری نمود ، در کارخانه هم باید اینچنین باشد . و این مبارزه باید اینقدر ادامه یابد تا کارگران و زحمتکشان بتوانند از موضع قدرت ، بطور سازمان یافته ادامه این شرایط را تضمین کنند تا دیگر تئک تئک کارگران مجبور نباشند لحظه به لحظه مامور دفاع از دموکراسی هم باشند .

لذا برخلاف دولت پیروروزی ، آزاد بیهای دموکراتیک و استفاده از آنها را جرم نمی دانیم و این کارگرانی که جاوید شاه گفته اند تا آنجا که جرمشان را به مثابه يك نفعالیت و تبلیغ سیاسی در نظر می گیریم مقصر نمی دانیم و تیرگی شان می کنیم ! همینطور است ! کارگران نباید اجازه بد دهند کسی بجرم نفعالیت سیاسی از حقوق اجتماعی خود محروم شود !

ب - بررسی جرم بحثیه يك فعالیت ضد کارگری ضد انقلابی گتیم که کارگران باید خود سرسختانه از آزادی احز- اب ، آزادی بیان ، آزادی مطبوعات و سایر آزادی های دموکراتیک دفاع کنند . معنی این حرف آنست که اجازه ندهند هیچ قدرتی با شعار "آزادی احزاب منسوع" "آزادی بیان و مطبوعات نمدفن" "سدی در مقابل این آزادی ها ایجاد کند و جود این آزادی ها در شرایط فعلی بهترین موقعیت را به طبقه کارگر برای پیشروی بسوی هدف تاریخی خود می دهد .

لکن اگر می گوئیم کارگران حلوی هرکس که بقصد محدود کردن آزادی احزاب یا به میدان می گذارد می - ایستند معنی اثر آن نیست که طرزدار همه احزابند ! و

بهمین ترتیب کارگران مدافع آزادی بیاندند ، اما از هر گشتای پشتیبانی نمی کنند ، از هر روزنامه ای پشتیبانی نمی کنند اگر چه مدافع آزادی مطبوعات هستند . ما لیبرال نیستیم ما کارگر بودن خود را يك لحظه هم فراموش نمی کنیم ، جبهه مان را در مبارزه طبقاتی يك لحظه هم کم نمی کنیم . ما می گوئیم همه مطبوعات باید آزاد باشند . و سرخرافمان هم می ایستیم ، اما در عین حال با مطبوعات بورژوازی ، بسا روزنامه هایی که موضع ضد کارگری دارند مبارزه خواهیم کرد ، نه به این دلیل که آنها حق ندارند از آزادی مطبوعات استفاده کنند بلکه به این خاطر که آنها بر ضد کارگران فعالیت می کنند . از آزادی استفاده کردن هیچ احدی از نظر ما جرم نیست ، مقابل پیشرونی کارگران قرار گرفتن جرم است ! بگذارید مثال بزیم حزب توده دقتا یسک حزب ضد کارگر است ایضا هم در حرف و هم در عمل ثابت کرده است . اگر جمهوری اسلامی بخواهد حزب را تعطیل کند و بگوید "آزادی احزاب دقتن" ! "کارگران باید بگو یند" هیچ کس حق ندارد آزادی های دموکراتیک را از مردم سلب کند " و اجازه ندهند که نیروشنده نشریات حزب طراز نوین ضد کارگر بزنند ان بیاندند و از حقوق اجتماعی خود محروم شود . ( اگر چه الان هم نمی انتند ! ایسن مثال را زدم که ساله روشن شود ) اما این به آن معنی نیست که کارگران در مقابل خیانت های حزب و تبلیغات مسموم کننده ائس ساکت بنشینند ! باید حزب را انشاء کنند ، سیاست های ضد کارگری را برلا سازند ، تبلیغات مسموم کننده اش را خشی سازند و ماهیت واقعیس را بسه کارگران نشان دهند .

این سیاست درست کارگری است و در غیاب این سیاست کارگران گاه هرگز نخواهند توانست کارگران را و از جمله کارگران تریب خورده ای را که روزنامه های ضد کارگری حزب را بخورد کارگران می دهند از زیر پرچم حزب پایتاکت روزمرست طلب بیرون بکشند و صف پرولتاریای انقلابی بازگردانند . همچنین است در مورد سایر احزاب روزنامه ها !

به موضوع برگردیم . نفس فعالیت سیاسی ، تبلیغات سیاسی از نظر ما جرم نیست و نباید اجازه دهیم کارگری به این دلیل از کارخانه اخراج شود . اما در عین حال نباید در مقابل فعالیت های ضد انقلابی و تبلیغات مسموم کننده و ضد کارگری ساکت بنشینیم . باید ایسن فعالین و این هلفغان و مدتوای اسملی نفعالیت دولت تبلیغات - نشان را به کارگران بشناسانیم ، آنها را انشاء سازیم و از صفو کارگران طرد نمانیم اگر جز این باشد توده کارگران هرگز مدافعان خود و رهبران خود را نخواهد شناخت . و نخواهد توانست قدم را از علف هرز تشخیص دهد و متعابز کند .

پس بنظر من هم کارگرانی که شعار زنده باد شاه را داده اند مرتکب جرم شده اند آنها فریاد زده اند زنده باد قاتل کارگران جیت جهان ! زنده باد عامل سرکوب مبارزات کارگان در طی ۲۵ سال اخیر ! زنده باد جلا د و دژخیم شریفترین نرزنندان زحمتکشان ایران ! آنها

اگر هر نویسن در صفحه دهد

**مرگ برده سرمایه داری! مرگ برامپریالیسم! زنده باد پرولتاریای انقلابی!**



زیاد زده‌اند زنده باد دشمن کارگران ! آری این جرم است شکننداشته باشید که این از نظر کارگران جرم است نه به این خاطر که یک فعالیت سیاسی است بلکه به دلیل که یک فعالیت ضد کارگر است . پس کارگران باید این عده را محاکمه کنند عامل یا عاملین اصلی جرم را بیابند ، در باره آنها تصمیمات مقتضی را بگیرند و ملت را ، علت وقوع این جرم را پیدا کنند و تدابیری اتخاذ نمایند که ریشه این نژاد کینه شود و دیگر نینیم کسه کارگری بگوید زنده باد دشمن کارگران !

کینر خواست

حال که وقوع جرم محرز شده است باید کینر مجرم را معلوم کنیم اما توجه داشته باشید که کینر قتل عمد و قتل غیر عمد هم با هم فرق دارد . قتل عمد هم با نقشه و بی نقشه انجام شدنش در مجازات تاثیر دارد . بنظر من کارگرانی که از بایر اخراج شده‌اند مجرمند اما مجازات اخراج برای آنها عادلانه نیست . اگر حاجی بسا زار ، رئیس کارخانه ، تیسار ارتش، فرمانده پلیس تهران بگویند زنده باد شاه جای تعجب نیست اما اگر کارگر بگوید زنده باد شاه حتما ایرادی در کار است . کارگری که بگوید زنده

توضیح اینکه پرولتاریای انقلابی در شرایط کمونی که آزادی صلک طلق بورژوازی است شعار آزادی برای همه و دموکراسی برای همه را می دهد چون با تحقق این شعار خودش آزادی را بدست می آورد و به بورژوازی چیزی امانه نخواهد شد . روزگاری می رسد که خود کارگران فعالیت احزاب بورژوازی را ممنوع اعلام خواهند کرد . اینرا از همین حالا با صدای بلند می گوئیم که همه بشنوند ! اما ممکن است ناگهان سر و کله آقای بنی صدر پیدا شود و مچمان را بگیرد و بگوید که : « شما هسا هم که اینهمه دم از آزادی می زنید آزادی را نقطه سراسری خود می خواهید ؟! پس چه فرقی بین شما و بورژوازی مستضعف ایران وجود دارد ؟ آنها هم آزادی را برای خودشان می خواهند !»

اگر چنین سوالی مطرح شد ، محکم سر جایمان می ایستیم و می گوئیم بله درست است ! ما آزادی را برای خود می خواهیم و بورژوازی هم آنها برای خود می خواهد . فرق تضییع در اینجا است که اگر تنها بورژوازی آزاد باشد این مستلزم آنست که میلیاردها انسان ، گرسنه و در بنسند باقی بمانند مثل همین حالا ! اما اگر پرولتاریا آزاد باشد ، این یعنی مرده آزادی بشریت از فقر ، جهل ، استثمار ، جنگ ، نژاد ، خرافات ، یعنی امحای سرمایه داری یعنی استقرار جامعه بی طبقه ، جامعه بی طبقه ، جامعه ای که تنها طبیعت می تواند آزادی را محدود کند . به همین خاطر است که ما طالب آزادی و قدرت فقط برای پرولتاریا هستیم و بمجرد اینکه بتوانند و لازم بدانند جلوی آزادی فعالیت

سیاسی هر تشر و طبقه ای را که از پیشروی او ممانعت کند خواهد گرفت ، درست مثل بورژوازی ! از این بابت با هم فرقی نداریم ! اگر شما نصرانه هم خواهان جامعه طبقاتی هستید و هم آزادی برای همه بهتر است خود کشی کنید ! چون این مقدور نیست !

باد شاه ، یا نمی داند چه می گوید ، یا دیوانه است ، یا می داند چه می کند و عمدا اینکار را انجام می دهد . اگر اینان دیوانه باشند ، که اخراج راه حل نیست آنها را باید معالجه کرد .

اگر ندانند که معنی حرفشان چیست ، بهتر است به آنها گفته شود که حرفشان چه معنی می دهد آنوقت اگر باز هم بر سر حرفشان باقی ماندند حالت سوم است . بهر حال بورژوازی هم مجبوران و صغیران را تشبیه نمی کند به دارالتادیب می فرستد ! دارالتادیب کارگران نعللا همان جاست که همشان حضور دارند . . . .

پس به حالت سوم برورازیم . بنظر من کارگری کسه بگوید زنده باد شاه و معنی حرفش را هم بداند باید از کارخانه اخراج شود اما باز هم می گوئیم که اینکسار را کارگران باید انجام دهند ، این کارگرانند که باید برچمدار مبارزه علیه ضد انقلاب باشند ، اگر کارگران آگاه با یاری اینرا را نکنند آقای دکتر بهروان و یا محمد آتشیز اداره بند اینکار را خواهند کرد چرا که آنها مجبورند بنام انقلاب ، انقلاب را سرکوب کنند و این عمل به آنها اجازه می دهد خود را در موقعیتشان کسه موقعیت بهتری برای دفاع از سرمایه و شاهان آنست ایضا کنند .

من کارگران اخراجی را نمی شناسم اما نگر می کنم که به احتمال قریب به یقین آنها نمی دانسته‌اند که چه میگویند و دفاعیاتم را بر همین مبنا ادامه می دهم .

اگر این کارگران ندانسته بنفع یکی از دشمنان طبقه کارگر شعار داده‌اند جریشان خیلی سینک است و مجازاتشان در همین حد باید تخفیف پیدا کند . کارگران ! خودتان تفاوت کنید !

مگر گشت زنده باد شاه با گشت زنده باد بنی صدر و یا با گشت زنده باد خمینی جقدر فرق دارد ؟ شاه ساززات انقلابی مردم و کارگران زحمتکش ایران را بخون کشید ، مگر بنی صدر نکشیده است ؟ مگر خمینی نکشید ه است ؟ مگر نه اینست که دو سال تمام بر سر مردن بنی دفاع کردستان ، از هواپیماهای جمهوری اسلامی کسه زیر فرماندهی فرمانده کل قوا بودند بمب می بارید ؟ مگر نه اینکه تحت فرماندهی ایشان مردم دهکده های فلان و ایند رقاش قتل عام شدند ؟ مگر نه اینکه خود جناب امام دستور فتح ۸۱ ساعته باوه را صادر کرد و در این میان دهها و صدها تن از شریفترین نوزندان خلق کرد بخون غلبدیدند همگانه اینکه تحت حکومت این خائفتان شهر گنبد را ، باعتراف خودشان ، با تنگ ۶ بگلوله بستند ؟ مگر نه اینکه ، ما هدیگاران ازلی را ، بیکاران امفهان را ، دانشجو-یان انقلابی را به گلوله بستند ؟

شاه اینکار را با هلیکوپتر از آسمان انجام می داد . اما اگر جفایت باجنایت فرق دارد ؟ انصاف بدهید ! اگر می خواهید آنها را که بنفع دشمنان کارگران شعار می دهند اخراج کنید ، طرفداران بنی صدر ، خمینی ، بهشتی ، چمر-ان ، تیسار مدنی و غیره را هم بیرون بریزید ! و اگر نمی توانید لااقل عادل باشید !

درست است ! همه ما می دانیم که هیچ کس کارگران



طرفدار بنی صدر و خمینی را بدلیل دفاع از دشمنان کارگران مجرم نمی‌شمرد، چرا که آنها حقیقت را نمی‌دانند. رژیم بر جنایاتش سرپوش می‌گذارد، حقایق را وارونه جلوه می‌دهد، شک حقیقت‌گویان را با تمه در خفا می‌درد، کارگر از کجا می‌داند که در کردستان و گیلان و دشت ترکمن چه خبر است؟ او که هر چه می‌شنود از رادیو و تلویزیون می‌شنود از کجا بفهمد که تلویزیون راست می‌گوید یا دروغ؟ از کجا بفهمد که روزنامه‌های مکتبی و غیر مکتبی اخبارشان را از کجا پشان در آورده‌اند؟ بهمین خاطر است که گفتن زنده باد بنی صدر را معادل تصدیق کردن جنایات بنی صدر نمی‌دانیم و نباید بدانیم، اما اینسرا قبول کنید که زنده باد بنی صدر و زنده باد شاه از نظر پرتلاطمی آگاه و انقلابی بیک اندازه جرم و خطرناک است!

ممکن است بگوئید طرفداران بنی صدر حق دارند که ادعا کنند از جنایات او و از ماهیت واقعی او خبر ندارند اما نباید به کاری که طرفدار شاه است اجسازه بدهمیم که خودش را به نادانی بزند و وانمود کند که از ماهیت شاه و جنایاتش خبر ندارد...

اینهم درست است! دفاع کردن از کارگری که بگوید از جنایات شاه خبر نداشته است مشکل است اما من باز هم برای دفاع از این کارگران دلائل خود را ارائه می‌دهم. کارگران هم بیزمانند سایر توده‌ها بیشترین انشامی گری‌ها را از زبان بلندگوهای جمهوری اسلامی شنیده‌اند در واقع باید گفت که از روز اول انحصار این انشاگری‌های مربوط به شاه و خاندان منحوس، در دست جمهوری اسلامی بوده است. مگر نیدید که از روز سوم پیروزی قطب زاده را فرستادند تا به تبلیغات انقلابیون مبارزیند؟

ما محاکمات ساواکی‌ها را از تلویزیون اسلامی دیدیم... دکتر یزدی مصروف بود که اولین بار با ارتش‌ساز نصری صاحب می‌کرد، دخمه‌های زندان اوین را، آنها که خودشان گذارشان به اوین نیفتاده بود، اولین بار از پشت تلویزیون اسلامی تماشا کرده‌اند... اسناد دزدی‌ها و بند و بست‌های رژیم را اگر چه شکسته بسته، از پشت تلو-ویزیون اسلامی دیدیم، خانه خراب کردن‌های نیک‌پس شهردار سابق پایتخت سابق را آنها برای مردم تصریف کردند، فیلم‌های مستند روزهای کشتار را در دوره حکومت نظامی تلویزیون اسلامی ( بصورت سانسور شده که ارتش بد نام نشود! ) بمردم نشان داد. خلاصه اینکه بیک کارگر غیر سیاسی عمده خبر و سند جنایات شاه و ماهیت شاه را از رادیو تلویزیون اسلامی شنیده و دیده است این یک واقعیت است.

بسیار خوب اکنون من از شما می‌خواهم که خودتان را بجای کارگران ساده لوح و غیر سیاسی بگذارید...

حال پس از دو سال وقتی قطب زاده و یزدی آمریکایی از آب درمی‌آیند. وقتی وعده اینکه "از محاکمه نصیری فیلم گرفته‌ام بعدا نشانتان می‌دهیم" دروغ از آب درآمد می‌آید... وقتی ساواکی‌ها را دسته دسته از زندان

آزاد می‌کنند وقتی دوباره دالان‌های زندان اوین پر از دیستان و یاران کارگران می‌شود... وقتی کارگران خود زد و بندها و اختلاس‌ها و دزدی‌های رهبران دینی را در جلوی چشمان ناباور خود می‌بینند، وقتی بولد و زره‌های شهرداری جمهوری اسلامی را مشغول خراب کردن خانه‌های مردم بینوا مشاهده می‌کنند... وقتی کشتارهایی را که حرفش را شنیده بودند بطور زنده در شهرستان، در دانشگاه و غیره رویت می‌کنند، وقتی حتی در توگویی دانشجوی خط امامی بر ملا میشود، وقتی سرتیژه باسداران و نظامیان را بر سینه خود احساس می‌کنند وقتی وعده قسط و عدل اسلامی، وعده ارزانی و رفاه، وعده حکومت مستضعفین بر مستکبرین و آزادی و مساوات، وعده برابری زن و مرد، همه و همه و همه دروغ زاپ در می‌آید... آیا به این دسته از کارگران حق نمی‌دهید که به همه افشاگری‌ها و خبرها که از قول این عوامفریبان شنیده‌اند یک مهربان باطل شد "بزنند؟ و آنچه را را - دیوی مزدور را نعدام تکریتی و داری دسته اوینی - با اینزبان می‌گویند باور کنند؟ انصاف بد دهید! خود شما قول دروغگویان و عوامفریبان حرفهای را باور می‌کنید؟ فراموش نکنید که برای یک کارگر که فکر و ذکرش مبارزه نیست در واقع اوضاع پس از انقلاب بدتر هم شده است. درآمدش کمتر شده است، عده‌ای از خانواده‌اش بیکار شده‌اند، گرانی و فلاکت کمزش را خورد کرده است، دارو ندارد، بیغمصا رفته است، حتی بجهاش را دیگر نمی‌تواند با خیال راحت به مدرسه بفرستد حتی نمی‌داند اگر خانه‌اش را دزد و زور برد به کسی باید شکایت کند، برای یک بیت نفت باید هم چند برابر پول بدهد هم عکس و رونوشت شناسنامه ارائه کند، قوم و خویش‌هایش کشته و آواره شده‌اند، کارخانه‌اش در معرض تعطیل است، حرف هپتی تواند بزند چسبون بجرم شایعه پراکنی بد اگاه انقلاب احضارش می‌کنند و تازه معلوم نیست یک قاضی دیوانه مثل خلخالی بر سرش نازل نشود و بلخی تیربارانش نکند... لازم نیست که باز هم ادامه بدهم خودتان بهتر می‌دانید.

بله در چنین شرایطی همه زمینه‌ها آماده است که کارگری که نمی‌تواند ریشه این مشکلات را آنچنان که واقعا هست ببیند بیاد روزهای بیانند که می‌توانست به جنس و جنس برود و با جیب پر پول برگردد و حسرت بخورد و شبها را بی‌بغدا در گوش بدهد و آرزوی برگشتن شاه را بکند. که لااقل تنبک و شکن زدن جرم نباشد!

بنظر من نباید این کارگران را محکوم کرد باید سرمداران جمهوری اسلامی، این خائنان به انقلاب را محکوم نمود که مسئول این فرتب عظیمند! آنها که از روز اول جز دروغ چیزی تحویل مردم ندادند آنها که بی شرمانه جلوی نشر حقایق و آگاهی توده‌ها را گرفتند، آنها که سه روز پس از قیام رادیو تلویزیون را از دست انقلابیون خارج کردند، آنها که روزنامه‌های مترقی را بستند آنها که نشریات کارگری را ممنوع اعلام کردند و بهر باتیمانده اش هر روز بیوزن آوردند. آنها که اعتماد مردم بیگانه را از بیسن بردند و بجای اعتمادی که وجود داشت تخم بدبینی

کارگران شاغسل! کارگران بیستار! اتحاد، اتحاد، بی‌علیه بیگاری!



شود که با سرمایه داران و صاحب منصبان رفتار می شود . کارگر مبارز به اتهام شایعه پراکن عامل آمریکا اجراج می شود و یزدی که علنا با برزیل斯基 ملاقات کرده است وکیل مجلس است !

حق ما فقط سود ویژه و طبه بندی مشاغل نیست ، کارگران بیدار شوید ! نباید جاوید شاه از زبان همکاران ما شنیده شود !

**کارگران کارخانه بسایر !**

تصمیم گیری در باره اجراج حق سلم مجمع عمومی کارگران است . باید نشان دهید که شایستگی استفاده از حقوق مسلمان را دارید ! اجازه ندهید دیگران با نشان را در کنش شما بکنند . آقای دکتر بهرمان حسیق ندارد کارگری را اجراج کند . . . اما او اینکار را کرده است !

باید مجمع عمومی کارگران کارخانه را فرا خوانید ، کارگران اجراجی را به منع احضار کنید ، آنها را محاکمه کنید ، اجازه بدهید که آنها از خود دفاع کنند ، اگر نریب خوردند با توجه به این دفاعیات آنها را راهنماستی کنید و اگر بر شمار ضد انقلابی خود پانشاری کردند آنها را اجراج کنید اما شما اینکار را انجام دهید . رای اکثریت مجمع عمومی باید اجرا شود حکم قطعی حکم مجمع عمومی است . اگر می خواهید واقعا کارگران و زحمتکشان بطرف شاه برنگردند شما موظفید که نمونهای از قدرت انقلابی کارگران را به همه آنها نشان دهید .

**کارگران اجراجی بسایر !**

شما مرتکب خطای عظیمی شده اید ، باید به کارخانه بروید و از کارگران بخواهید که به انتقاد از خود شما گوش بدهند ، به آنها بگوئید که از اشتباه خود پشیمان شده اید علل اشتباهات خود را توضیح دهید از آنها بخواهید که اجازه دهند در مجمع عمومی شما از خود دفاع کنید و عاملان اصلی جرم را معرفی نمائید . . . این تنها راه اعاده حیثیت شماست ! در غیر اینصورت کارگران شما را نخواهند بخشید !

من تمام سعی خود را کرده ام اگر جای شما بسودم ترجیح می دادم بکارخانه برگردم به اشتباهات خود اعتراف کنم و آنان را که باید محاکمه شوند به محاکمه بکشم . . . بزنند ان افتادن چاقو خوردن کتک خوردن و حتی کشته شدن بهتر از تنگ طرفدار شاه بودن است . از آنچه بعنوان دفاعیات نوشتم استفاده کنید ، اقتباس کنید ، و حتی اگر برسر عقل آمده اید عین آنها برای کارگران بخوانید ، مطمئن باشید که از شما حق الوکاله مطالبه نخواهم کرد ! !

\*\*\*

مهربان باشید ! حرنهسایم تمام نشده است .

بسا کمونیست ها هم کار دارم !

رنقای کمونیست ! ما باید حقایق را به کارگران بگوئیم از حق نباید بگذریم ما هم در این واقعه مقصریم ! منم یک کمونیستم و می خواهم بگویم اگر محاکمه ای در کار باشد پای ما هم باید بمیان کشیده شود . در این محاکمه بما خواهند گفت که اگر شما وظایف خود را انجام

و بی اعتمادی را کاشتند یکروز از راننده های تاکسی بسد گفتند یکروز از دانشجویان به اسم شایعه پراکن آمریکایی نام بردند . آنها که نس گذارند کارگران آگاه حقایق را به همه کارگران بگویند و در عوض در وقتگوییان را ، نوکران سابق رژیم پهلوی را ، ساواکی ها را ، آدمکشان را ، آزاد می کنند تا توطئه های شومشان را علیه انقلاب ادامه دهند ، آنها که سنگ را بسته اند و سنگ را آزاد کرده اند . . . آنها مسئول گمراهی کارگران و زحمتکشانند آنها باید محکوم شوند آنها باید اجراج شوند . . . آنها باید به سزای اعمالشان برسند . فریبکاران مجرمانه فریب خوردگان !

**کارگران انقلابی ایران !**

آیا شما حق دارید که دوزخ جمع شوید و برای بگد بگر از هر چه که می خواهید صحبت کنید ؟ آیا حق دارید که چهارپایه های وسط حیاط کارخانه بگذارید و برای درشتان نشان سخنرانی کنید و حقایق را به آنها بگوئید ؟ آیا اجازه می دهند تا شما همکارانانتان را از انحراف و گمراهی نجات دهید ؟ آیا هرکس از شما می تواند عقیده خود را بسدوی تریس از اجراج بدین تریس از چاقو کشان و قداره بندان ، بدون تریس از تکثیر ، در کارخانه بیان کند تا آنها که عقشان نمی رسد ، از آنها که عقشان می رسد ، بیاد بگیرند ؟

چرا آقای بهشتی این حق را داشته باشد که هر جا که می خواهد ضربه ببرد ؟ چرا آقای رفسنجانی و بنی صدر می توانند هر جا که خواست در اجتماع مردم سخنرانی کنند ؟ ما هم بسایر از این حق خود دفاع کنیم و باید با نیروی خود این حق را برای خود تضمین و تثبیت کنیم . اگر در جامعه و بخصوص در کارخانه آزادی بیان نباشد ، اگر در کارخانه آزادی عقیده نباشد ، اگر در کارخانه آزادی اجتماع نباشد ، اگر کارگران نتوانند هر روزنامه یا اعلامیه که بخواهند ، بخوانند ، اگر آزادی فعالیت و تبلیغ سیاسی نباشد . . . هیچکس نمی تواند تضمین کند که کارگران دیگر هم نریب رادیوی بزداد و یا رادیوی تهرسان را نخورند ! اگر به مبارزه و پیروزی کارگران می اندیشید باید برای حفظ و تثبیت آزادی های دموکراتیک مبارزه کنید . این چیزی است که توده کارگران بطور خود بخودی بیرویش پی نخواهد برد این وظیفه شماست که کارگران را برای تحقق طرزه مات مبارزه که شرط پیروزی مبارزه است بسیج و راهنمائی کنید .

تا وقتی چنین آزادی هایی وجود ندارد هیچ کس حق ندارد کارگری را بجرم فریب خوردن از کار اجراج کند ! مگر دولت حجره حاجیان بازار را که طرفدار شاه و بختیارند از آنها گرفته است که حق داشته باشد کار را از کارگر بگیرد ؟

مگر دولت حق و منظورن را از وفای طاعتی گرفته است که حق کار کردن را از کارگری که خود فریب داده است سلب می کند ؟

مگر آنها خانه های صاحب خانه های سلطنت طلبان را از آنها گرفته اند که حالا بسراغ کارگرانی آمده اند که خود آنها را گمراه کرده اند ؟ . . .

ما نباید به هیچ تمسیمی در بین خود و طبقات متمساز تن در دهیم ما هم چون بهشتی باید آزادی بیان داشته باشیم و در مذاکراتمان هم می خواهیم همانطور با ما رفتار



داده بودید این اتفاق نمی افتاد، شما هم مقصید!

بیائید خودمان قضاوت کنیم، ما دو سال و نیم نرسد طلائی داشته ایم برای اینکه هر چه می خواهیم بکارگران بگوئیم، و عملاً هم همینکار را کرده ایم هر چه خواسته ایم گفته ایم و هر تشریحاتی که خواسته ایم منتشر کرده ایم اما حاصلش چه بوده است؟

هر کارگری هر چند هم کم سواد باشد بخوبی می داند که برگشتن شاه چه تغییراتی را در زندگی او و در جامعهای که او در آن زندگی می کند بوجود خواهد آورد، او میداند، به این معنی که تصور روشنی دارد که اگر حزب جمهوری اسلامی و آخوند ها در سابقه قدرت بریزند نشوند اوضاع چه تغییراتی خواهد کرد و ایضا تغییراتی که پس از قدرت یافتن بنی صدر هم ممکن است ایجاد شود برایش قابل تصور است و قابل گفتن. اما اگر از او بپرسید که "اگر کمونیست ها قدرت را یابند چه خواهد شد؟"

زبانش بند می آید! اگر بپرسید "جمهوری دموکراتیک خلق چه چیزهایی بشو خواهد داد؟" هیچ چیز نخواهد گفت!

هنوز که هنوز است توده کارگران و زخمیگان، کومیس را با جامعهای که در آن همه چیز جیره بندی است! بغیر از زئنان!! اشتباه می گرد، هنوز هیچ چیز در باره سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا نشنیده است و شاید با شنیدن "سوسیالیسم" قبل از هر چیز بیاد اغذیه فروشی بیافتد!

او هیچ تصویری از اینکه اگر روزی کارگران بر سر کار بیایند... ندارد، و حتی آنانکه چند قدم جلو ترند می گویند "کارگر که نمی تواند حکومت کند!" چرا چنین شده است؟ همه جا بر درو دیوار شهر نوشته نلان نشریه و بهمان نشریه را بخوانید! حتی دیده ایم که نوشته اند قرآن را بخوانید اما هیچ کمونیستی دستش نرود که بنویسد اگر می خواهید بدانید که کمونیست ها چه می گویند "مانیفست کمونیست" را بخوانید!

ما در زدیم، زنده باد جمهوری دموکراتیک خلق بدون اینکه لب تر کرده باشیم و بگوئیم که در این میان آن مورد کاملاً مشخص و معلوم اگر جمهوری دموکراتیک خلق بر سر کار بود چه می کرد...

کارگر نمی داند اگر جمهوری دموکراتیک خلق بسود، مساله مسکنش چه می شد؟ بیگاری اش چه می شد؟ مزد و ساعات کارش چه می شد؟ وضع تحصیل بچه اش چه می شد هیچ کدام از اینها را هم نمی داند تا چه رسد به چیزهای دیگر...

ما در زدیم جمهوری دموکراتیک بدون آنکه آنرا تعریف کنیم، بدون اینکه يك قدم را در راه وصولش نشان دهیم. بنابراین توده کارگر یا طرفدار حزب است یا بنی صدر یا بختیار و... و کارگرانی که همه این اراذل را شناخته اند اگر توبیخ و موعظه کنند!

ما در کارخانه آنجا که با ما و بی ما کارگران مبارزه می کرده اند جز دم دادن به آتش مبارزات خود بخودی چه

کرددایم؟ در طول دو سال هیچ اعلامیه فابریکی را پیدا نمی کنید که کمی هم راجع به دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم برای کارگر حرف زده باشد! هر چه هست مساله مزد است و اذعان کاری و سود و بهره! اگر ما خود این مسائل را برای کارگران اینقدر بزرگ کرده ایم نباید انتظار داشته باشیم که کارگر دنبال آنکس که سود ویژه بیشتری میدهد حرکت نکنند!!

ما در کارخانه بوده ایم، اما از این واقعه تا آن واقعه هیچ فعالیت نداشتیم، مگر نهالیت محضی! گویا تبلیغ و ترویج و سازماندهی، آبر و طایفه دومی کمونیست ها تنها زمانی باید انجام شود که کارگر در حیاط کارخانه دارد اعتراض می کند و یا در سرتاسر را میزبان گرفتار است! و در بقیه ساعات تعطیل است!! تازه آنرا هم که انجام می داده ایم تبلیغات اکتیویستی بوده است نه کمونیستی! بنظر من توده کارگران باید این چنین تصویری از کمونیست ها داشته باشند:

کسانسی که معمولاً غیبتشان زده است و بمجرد اینکه من مبارزهای را شروع می کنم و خواستی را مطرح می کنم

او... می رود و جایش می کند و از پشت سر روی جمعیتان می ریزد یا داخل کند هایمان می گذارد! کما... نی که در خفا می گویند ما کمونیستیم (البته بعضی ها... یشان) اما وقتی بجرم کمونیست بودن می خواهند اخراجشان کنند، می گویند: چه کسی گفته است که... کمونیستیم؟! آنها هیچوقت صریحاً از ما نخواسته اند که کاری را که خودمان عقلمان نمی رسیده انجام دهیم اما هر وقت ما کاری کرده ایم خبرش در روزنامه هایشان چاپ کرده اند (البته با تعدادی رهنمود بعد از مرگ سهراب!) ما از آنها خوشیمان می آید چون همیشه ما را ستایش کرده اند! آنها بما می گویند دلاور! قهرمان! رزنده! از این کارشان خوشمان می آید! این کاری است که هیچکس نمی کند! آنها همیشه با هم دعوا داشته اند و بالاخره هم بما نگفتند که دعویشان بر سر چیست، اگر می گفتند شاید ما هم کاری می کردیم...

اما پس از دو سال، پس از انتشار میلیونها ورق اعلامیه و نشریه کمونیستی، پس از دستگیری و اخراج و ترور صد ها کمونیست ایگانش اینرا می شنیدیم:

"کمونیست ها کسانی هستند که قدرتمان را بما نشان داده اند کمونیست ها کسانی هستند که بهترین جامعهای که بشر ممکن است به آن دست پیدا کند را برای ما تصویر کردند و راه های عقلی رسیدن به آنرا هم بما نشان دادند آنچه کمونیست های می گویند هیچ وقت غلط از آب در نمی آید، هر جا که به حرفشان گوش نکردیم، بشیمان شدیم آنها همیشه علاج واقعه را قبل از وقوع دارند، آنها کسانی هستند که همیشه قبل از اینکه سرمان به سنگ بخورد، راه را بما نشان می دهند. آنها با شهادت ترین، منظم ترین، آگاه ترین و دوست

کارگر! کارگر! بر علیه بیگاری، اعتقادی هست، بگویم، سازمانی و زنده، ایستاد باید گسود!



داشتنی ترین کارکنند، آنها بهتر از هر کس از منافع کارگران دفاع می کنند. ما نزدیک جمهوری اسلامی را خوریم و حرف کمونیست ها را قبول نکردیم اما آنها بما گفته بودند که ماهیت این حکومت چیست و ما باید برای چه نظامی مبارزه کنیم امروز می فهمیم که آنها راست می گفته اند. هر وقت کمونیست ها را به نمایندگی انتخاب کرده ایم هر وقت آنها را همراهمان بوده اند بیرون زدیم، آنها برای ما مثل آموزگارند، آنها همیشه با افتخار گفته اند که کمونیستند و از هیچ چیز ترسیده اند، راستش را بخواهید نه شاه خوست، نه خمینی حکومت کمونیستی خوست چون حکومت خودمان است.

تنها عیب کمونیست ها اینست که بخدا اعتقاد ندارند و نماز نمی خوانند والا جایشان در بهشت بود! اگر از من بپرسید می گویم ما با کمونیست نبودیم و یا وظایف کمونیستی مان را نشناخته و انجام ندادیم ما هم مقصریم. ما جمهوری اسلامی را انشاء کرده ایم، اسناد خیانت هایشان را برملا ساخته ایم، توده ها از رژیم برگشته اند اما ما هیچ چیز بجای آن ارائه نکردیم جز یک اسم! اکنون تخی که ما با انشائی هادیمان کاشتیم سبز شده است اما بختیار در می کند، چرا که او می گوید که اگر بر سر کار بیاید چه می کند قبلا گفته بود که بس در قمار می کند! صریحا گفته بود لکن ما کوچکترین تصویر زنده ای از آنچه کارگران باید بخاطرش مبارزه کنند را به آنها ندادیم، راستی می توانید آن حکومت و آن شرایطی که بدیل ما برای حکومت فعلی است، تعریف کنید؟ آیا اینرا به کارگران گفته اید؟

اگر ما خود را بحرف فلت هادیمان، اشتباه کاری هادیمان، بی برنامه گی هادیمان، بی پرسش هادیمان، دنباله روی هادیمان، پشتک و واروژن هادیمان و انجام ندادن وظایفمان محاکت کنیم و اگر بخواییم به این لا قیدی ادامه دهیم، کاری جز بی اعتبار کردن کمونیسم نگردیم که این خود بزرگترین خیانت به طبقه کارگر است. اگر امروز خود را محاکمه کنیم فردا تاریخ محکومان خواهد کسرد!

پیروز باد مبارزات پرولتاریای انقلابی!  
برقرار باد حکومت انقلابی کارگران و زحمتکشان!  
زنده باد سوسیالیسم!

تقدیر

مبارزه علیه بیکاری... بقیه از صفحه ۲  
طبقا تی خود از ترک توانمندی واقعی کارگران روسی نیز مقابل با بیکاری مصنوعی عاجز بود. در واقع تزار - هیچگاه نتوانست از بیکار کردن کارگران آنچه را که نیز نداشت یعنی رکود مبارزه طبقا تی به سازش کشیدن کارگران و نادار کردن آنها به تن دادن به مزد کمتری - استثمار بیشتر و... را بر آورده سازد، بلکه برعکس - رهبر و فلسوفیکی، کارگران روس را در معنا و طبقا تی خود یعنی بصورت اتحاد کارگران شاغل و بیکاره بصورت یک اتحادی کارگری علیه بیکاری بسیج و سازماندهی کرد و مبارزه طبقا تی تعطیل که نشد، رشد هم یافت رهبری بلشویکی نه تنها از به سازش کشیدن کارگران ممانعت به عمل آورده بلکه همواره با جلب حمایت توده ها و وسیع -

کارگری توانست از موضع قدرت با بورژوازی روبرو شده و حتی سازشکارانی نظیر منشویکها را از صفوف کارگران طرد کند...  
توانست چنان کارگران را متحد و متفکر کند که اینها

تزار مبنی بر ایجاد تفرقه و دشمنی لرونی کارگران هیچ گاه متحقق نشود... با ایجاد شورای بیکاران نه تنها به کارگران دستمزد کمتر تحمیل نشده بلکه با اختصاص مقادیر قابل توجهی از بودجه دوما یعنی سرمایه دولتی جهت رفع نیازهای کارگران، عملا متراج تامین معیشت کارگران را به بورژوازی تحمیل کرده... تفکلات بیکاران سن بطرز بیوردگی غیرا زایا به دو پیروزی چشمگیر یعنی برقراری واستحکام وحدت طبقاتی کارگران و تحمیل معیشت کارگران بیکار و نوا دهها بیان به بورژوازی... همچنین توانست تحت حکومت سبیهترین ارتجاع و اعتصابات زیاد را در پیروزی مندان به پیش برده و آموزش انقلابی بی پرولتاریا را افزایش دهد و آنرا به عرصه سازماندهی تولید و کسب توانائی برای رهبری تکنیکی... بسط دهد.

اگر شورای بیکاران بعد از دو سال از هم باغید نه بدلیل اینکه این تفکلات بیگفته منشویکها نامناسب بود بلکه بدلیل آنکه اوضاع سیاسی در روسیه که طبیعتا تعیین آن تنها به فعالیت این تفکلات بستگی نداشت در جهت ارتجاع هر چه سبیهتر چرخید و از طرف دیگر بخشی از کارگران بیکار رهبر کار گرفته بودند... بدین ترتیب تفکلات بیکاران نرسن بطرز بیوردگی با رد دیگر نشان داد که در مقابل با مشکل بیکاری تنها - اتحاد کارگران شاغل و بیکار یعنی اتحادی کارگری می - تواند نتیجه بخشد.

ما در بیان کلیه کارگران شاغل و بیکارا بر آن را به مطالعه این اثر دعوت میکنیم.

روزهای ۳۰۰ بقیه از صفحه ۲۰

هیچ کمیته اعتصابی نخواهد توانست مبارزات مسلحانه را در شهر و روستا سازماندهی کند...  
هیچ شورائی قادر نخواهد بود تخم انحرافات را در جنبش کارگری ور سبانه آزد...  
حزب لازمست! بدون حزب - بدون حزب کمونیست - طبقه کارگر ایران نباید هیچ امیدی به پیروزی داشته باشد.  
-۱-.....



کارگران و زحمتکشان قهرمان ایران!

در سالگرد قیام خونین بهمن، بهائید بیجان به بندیم تا مصمم تر از بهمن، پرشورتر از بهمن، فعال تر از بهمن، آگاه تر از بهمن، و ا همان را تا پیروزی نهائی ادامه دهیم!

درود بر آموزگاران کبیر پرولتاریا، ما و کس، انگلس و لنین!  
پیروز باد مبارزات پرولتاریای انقلابی!  
برقرار باد جمهوری انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران!  
زنده باد سوسیالیسم!



روزهای بهمن... بقیه از صفحه ۱

قیام شکست خورد. اما انقلاب همچنان ادامه دارد... انقلاب دوره‌ای پر تلاطم است که اعتصابات، شورش‌ها، جنگ‌های داخلی، قیام‌ها، سرکوب‌ها، کودتاها، زدوخودها و کشتارهای بیشمار، سراسر آنرا می‌پوشاند. ذره‌افق‌لانی دعوا برسر قدرت است. قدرت مسأله اصلی هر انقلاب است. اما این دعوی برسر قدرت در بین افراد و گروه‌ها در نمی‌گیرد، این دعوا، بین طبقات اصلی جامعه است.

انقلاب وقتی شروع می‌شود که طبقه‌ای که در قدرت است از حکومت کردن ناتوان شود و طبقات محروم از قدرت هم دیگر نخواهند که محکوم بمانند. آنوقت دعوائی عظیم برسر قدرت در می‌گیرد که هیچ قشری از جامعه و هیچ فردی از آن نمی‌تواند در مقابلش ساکت و بی طرف بنشیند. انقلاب بای همه را به مبارزه می‌کشانند، حتی آنها که بخواهند سکوت کنند، برای سکوت کردن ناچارند که مبارزه کنند!

انقلاب آنوقت تمام می‌شود که بالاخره یکی از این طبقات قدرت را بدست گیرد و دشمنان خود را سرکوب کند و مقاماتشان را در هم بکوبد. آنوقت حاکمان جدید و معکوب مان جدیدی پیدا خواهند شد. اما حامل کار را همیشه مبارزه تعیین می‌کند. شاید حاکمان قدیم در مبارزه برنده شوند و انقلاب سرکوب گردد! و شاید محکومان قدیم به قدرت برسند و مبارزه‌شان را ناقطع و قمع حاکمان قدیمشان و از بین بردن ریشه‌های محکومیتشان، به پیروزی برسانند.

انقلاب ایران همچنان ادامه دارد. چرا که در این نبرد عظیم هنوز مسأله قدرت حل نشده است. حاکمان جدید نخواهند توانست به حکومت خود ادامه دهند و محکومان جدید هم که در واقع همان محکومان قدیم هستند! باز هم از زیر این محکومیت‌خانه خالی خواهند کرد و باز مبارزه انقلابی ادامه خواهد داشت... پس تا پایان این انقلاب، قیام در بی قیام، اعتصاب در بی اعتصاب، کشتار و پشت‌کشتر و جنگ پشت‌جنگ، انتظار همگان را می‌کشد. اما کارگران در این مصاف سهمگین، در این مبارزه خشن و بی‌امان، در این جنگ و کشتار، هیچ چیز ندارند که از دست بدهند مگر زنجیرهای بردگیشان را! آزادی از این بندگی، غلامی از این بردگی فردی، این حقارت و پستی و این فلاکت و بدبختی، چنان شیرین و گوار است که تصورش، حتی تصورش، هر کارگری را در این کارزار بی‌امان به سربازی رزمنده‌ای بدل می‌کند که هیچ واژه‌ای از مرگ و خون و آتش ندارد. مگر مرگ بدتر از بندگی هر روز است؟

این امید به رهائی، چنان آتشی از شور و شوق برای مبارزه بها می‌کند که آب هیچ دریا بی‌ارای غاموشی آنرا ندارد. امید به آزادی و رهائی! این همان چیزی است که جلوه‌هایش را و معجزاتش را در روزهای قیام بهمن به هزاران شکل دیدید، و خود در هر لحظه از روزهای پر

شکوه قیام تجربه کردید... چه چیز باعث می‌شد که بهرین هایتان را در جلو بفتنگ‌های آماده به آتش دشمنان بپذیرید و فریاد بزنید که "بزن"؟!

چه چیز باعث می‌شود که با پای برهنه تنها با شیشه‌ای بنزین به مشاف تا نک ها بروید؟... چه چیز باعث می‌شد که در زیر باران گلوله، بدون ترس از مرگ، هم‌زمان زخمیتان را، تا جایی امن، بردوش بکشید؟

امید به آزادی و رهائی! امید به رهائی از این زندگی تکبوت‌بار که هر لحظه تحملش، تحمل صدها بار مرگ است!

آری ای کارگران! ای ناجیان بشریت! آنچه ما می‌خواهیم در سالگرد قیام شما بگوئیم، تبریک نیست. اینست که یک خطه اجازه ندهید، آن شور و شوق به مبارزه، آن امید به پیروزی، آن روح ایثار و فداکاری و آن تصویر زیبای محنت شیرین گستن زنجیرهای بردگی، از ذهن شما دور شود... آنچه در سالگرد قیام از شما می‌خواهیم اینست که، همچون روزهای قیام، دهان هر کس را که آیه باس می‌خواند، با مشت‌های پر قدرتتان خرد کنید. آنچه ما در سالگرد قیام از شما می‌خواهیم، یادآوری آن روحیه تسلیم‌ناپذیری و سلحشوری است که خود در روزهای قیام به پادمان دادید...

امید به پیروزی، شور و شوق مبارزه و عشق پایان‌ناپذیر به آزادی و رهائی لازمه پیروزی است.

کارگران! پیروزی از آن ماست، شک نداشتیم! با شید که تاریخ بنفع ما حکم صادر می‌کند. پیروزی از آن ماست، لبخند بزنید! فرزندانمان آزاد خواهند زیست! دست از مبارزه برندارید، قیام فراوان خواهد دید، بهوش! تا اینبار پیروز شویم!

قیام بهمن شکست‌خورده است؟! چه باک! خود را برای قیام بعدی آنچنان آماده می‌کنیم که پیروز شویم! اگر از شکست‌هایمان درس بگیریم و هرگز هیچ اشتباهی را دوبار مرتکب نشویم هر شکستمان پیروزی است.

درس‌های قیام بهمن

کارگران! اگر ما از قیام بهمن تنها یک درس را بیاموزیم، تمام آنچه را که باید آموخته باشیم، آموخته‌ایم! قیام بهمن ثابت کرد که امید به رهائی، عشق به رهائی، مبارزه برای رهائی، ایثار و فداکاری در راه رهائی، مبارزه قهرآمیز و مسلحانه برای رهائی، همه و همه لازمند اما کافی نیستند. اینها بدون عشق به شرایط رهائی بخودی خود دردی را دوا نمی‌کنند.

قیام بهمن تنها قیام در طول تاریخ زندگی طبقه کارگر نبوده است. این تنها قیامی نبوده است که کارگران و زحمتکشان نیروی محرکه آن بوده باشند. طبقه کارگر جهانی ده‌ها صدها قیام اینچنین را تجربه کرده

بقواتر باد جمهوری انقلابی - دموکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران!  
زنده باد سوسیالیسم!



است ، همه درس‌هایی را که ما می‌توانستیم از این قیام بیاموزیم ، سال‌های سال است که آموزگاران کبیرپرولتا- رهای انقلابی ، آموزش داده‌اند . همچنانکه تلاش‌های خستگی ناپذیر و عطش‌نازبان ناپذیر یک‌بیمار برای رهائی از بیماری ، بدون علم پزشکی ، بجای راه نمی‌برد... تلاش خستگی ناپذیر و عطش‌نازبان ناپذیر طبقه کارگر نیز برای رهائی از بند استعمار ، فقر ، جهل ، غرافات... بدون علم به شرایط رهائی ، بدون کمونیسیم بجای نمی‌خواهد رسیده .

اگر این درس را بیاموزید ، اگر ضرورت تصحیح خود را به علم شرایط رهائی خود - کمونیسیم - دریابید ، همه آنچه را که باید از قیام آموخته باشید ، آموخته- اید ، و در اینصورت کارگران در قیام بهمن پیروز شده‌اند! اکنون علیرغم اینکه قیام بهمن هیچ درسی به درس‌های کمونیسیم اضافه نکرده است ، درس‌های قیام بهمن را مرور می‌کنیم ... دوسال پس از قیام باید لااقل این درس‌ها را آموخته باشیم :

۱- باقیام بازی نکنید!

این عین جمله "انگس" است . باقیام بازی نکنید ، یعنی اینکه مانند سنگ نوردان و طنزچ بازیان قبل از دست‌زدن به آن ، باید تا انتهای حرکت را پیش بینی کرده باشید . توقف در قیام یعنی نکست! قیام بشما فرصتی برای ایستادن و نقشه کشیدن نمی‌دهد... باید از پیش بدانید که وقتی رادیو تلویزیون را فتح کرده‌اید از پشت میکروفن آن چه باید بگوئید! ... باید از پیش بدانید که وقتی پادگان‌ها را فتح کرده‌اید با آنها چه باید بکنید! ... باید از پیش بدانید که وقتی درگا و صندوق‌های عظیم بانک را شکستید با محتویاتش چه باید بکنید... باید از پیش فکر همه چیز را بکنید... تا بتوانید حالت‌ها همی خود را تا به آخر حفظ کنید .

۲- تمامی دستگاه سرکوب دشمن باید داغان شود!

در قیام بهمن شاعر "مرگ بر شاه" بود ، چرا که توده‌ها پیروزی بر شاه را شرط رهائی خود فرض می‌کردند . ارتش ، پلیس و ساواک مورد حملات مستقیم قرار گرفتند چرا که اینها مستقیما تحت فرماندهی شاه بودند و علنا از او دفاع می‌کردند . کمونیسیم بما می‌آموزد که دولت دستگاه سرکوب سازمان یافته یک طبقه است نه یک فرد . یک فرد تنها آنزمان که نماینده طبقه حاکم باشد می‌تواند حکومت کند . پس شاه یک فرد نبود ، فرمانده دستگاهی بود که منافع یک طبقه معین را پاسداری می‌کرد و این دستگاه تنها به سازمان‌های مسلح اش محدود نمی‌شد و نمی‌شود... همانطور که دیدیم ، وزارت کار که گزندی از قیام به آن نرسید ، همان کاری را از فردای قیام به بعد انجام داد که قبل از آن انجام می‌داد . و شهرداری هم پس از قیام همانطور غایب مردم را بر سرشان خواب کسره که قبل از آن! پس ما با یک طبقه طرفیم که در وحله اول ما شین حکومت‌کردنش را باید خرد و داغان کنیم ، آنهم تا به آخر! اما پادگان باشد! گفتیم باید از پیش فکر همه چیز را بکنیم و بدانید که چه چیز بجای آن خواهیم گذاشت ...

۳- رهبری پرولتاریا شرط پیروزی است!

کافی است بگوئید رهبری قیام در دست طبقه کارگر نبود ، تا علت شکست آنرا گفته باشید! هیچ فشری از سرمایه‌داران در عصر ما انقلابی نیست ، همه قشرهای سرما به در سرکوب کارگران و در حفظ ماشین حکومتشان ذینفعند . اینرا بارها و بارها گفته‌ایم .

از غرده پیروزی هم جز تزلزل و ترس و آنزمان که جرات‌کننده جز هرج و مرج ظلمی چیزی نباید انتظار داشت . تنها طبقه کارگر می‌تواند و باید یک قیام پیروزنده را رهبری کند ، هیچ نیروی دیگری تا ته خط نخواهد آمد . در قیام بهمن "رهبران" آشکارا در مقابل مردم قرار گرفته بودند ، حتی قبل از قیام هم اینچنین بود . حتما روزهای تاسوعا و عاشورا را بخاطر دارید . حتما پادگان هست که در مذاکرات پشت پرده "رهبران" با دشمنان بتوافق رسیده بودند و ارتش کیلومترها عقب نشسته بود و پادگان هست که سازمان دهندگان را همبما ش چگونه از نزدیک شدن مردم به مجسمه رخا شاه در میدان انقلاب جلوگیری می‌کردند و آنان که شعار "بکومرگ بر شاه" میدادند چگونه بهاد فحش و کتک می‌گرفتند!

این "رهبران" از ابتدا قصد مهاو کردن حرکت‌های انقلابی مردم را داشتند و حرکت توده‌ها آنها را به نیال خود می‌کشید ، وقتی چندماه از اوچ اعتراضات گسترده گذشته بود ، تازه آقایان می‌گفتند: اعتراضات گسترده! وقتی مدتها از تیرد و تا فرمان‌های فرزندان خلق در ارتش گذشته بود آقایان می‌گفتند فرار کنید! بهرحال وقتی مردم کاری را می‌کردند ، آنها بهما می‌دادند که بکنید! اما از روز قیام بطور مشخص فرمان بصورت "نگنید" در آمد!

"به پادگان‌ها حمله نکنید!" من فرمان جهاد نداده‌ام " به سفارتخانه‌ها حمله نکنید!" تا سیاست ارتش و پلیس را به آتش نکشید!" ارتش شما پیوسته است "تیراندازی نکنید!" "روی دیوارها شعار نخبویید!" "اعتصاب نکنید!" "اعتراض نکنید!" "تصمن نکنید!" "خودتان ماکه نکنید!"... انقلاب نکنید!!!

زحمتکشان بدانند که جز تحت رهبری طبقه کارگر پیروزی نخواهند رسید . پس نه به این نه به آن نه به بنی‌مدرونه به حزب جمهوری اسلامی ، نه به بختیار و غیره دل نبندید!

۴- به حرف باور نکنید! برای وعده‌ها ، برای اجرای غایت‌ها بتان ، تصمن نخواهید!

همیشه ممکن و محتمل است که در یک مبارزه انقلابی کارگران نتوانند رهبری را بدست گیرند . آنچه ما گفتیم به این معنا نیست که کارگران در این مبارزات شرکت نکنند . کارگران باید بدانند که هیچ رهبری که نخواهد نیروی توده‌ها تکیه کند نمی‌تواند از نیروی آنها صرف‌نظر کند ، بنا بر این در هر مبارزه انقلابی توده‌ای ، کارگران نقش موثر و تعیین کننده‌ای خواهند داشت . لازم است که کارگران در جهت تصمن و تثبیت آنچه در این مبارزات باید نصیب آنها بشود ، بکوشند .

وعده و وعید هیچکس را باور نکنند... در همه حال آنها باید به حرف مستقل خود به سازمان خود و به قدرت پایه فرساده



### گزارشی که منتشر نشد!

وقتی نشریه شماره ۵ به زیر چاپ صرفت گزارشی بدستمان رسید تحت عنوان "گزارش از وزارت کار کرج". یکی از رفقای کارگرمایان پای درددل چند تن از کارگران شرکت آریا، که در اداره کارهای کرج متحصن شده بودند نشسته و با دقت تمام این درد دلها را برای ما نوشته و فرستاده است. با تشکر فراوان از این رفیق یا رفقا، باطلاعشان میرسانیم که متأسفانه با چاپ عین گزارش موافقت نشد. این فرصت مفتتنی است برای اینکه چند نکته را با دوستانی که از این پس برایمان گزارش (مصاحبه) میکنند، بخصوص این رفیق گزارشگر در میان بگذاریم. اما قبل از پرداختن به علل امتناعمان از چاپ این مطلب، اجازه میخواهیم که آن بخش از درد دلها را که ارزش خبری دارند برای خوانندگان "علیه بیکاری" ذکر کنیم، قصیه از اینقرار بود است که:

عده ای از کارگران و کارمندان شرکت خانه سازی آریا در ۱۸ کیلومتر ۱۸ جاده قدیم کرج را از کار بیکار کرده اند اما در این اخراج کارفرمایان توطئه رذیلانه ای راعلیه کارگران بکار بسته اند: این کارخانه بوسیله سه نفر به اسمی وجودتی، رامین تر و عرب اداره میشود. این آقایان از مدتها قبل به کمک سازمان صنایع ملی در کارخانه جنیسن وانمود کرده اند که بعلت گران تمام شدن محمد بلاسکارخانه، نبودن مصالح ساختمانی و برنایسه دولت... کارخانه آریا بسزوی تعطیل خواهد شد. پس از چند ماهی که حقوق کارگران با تاخیر پرداخت میشود این نیرنگ موثر واقع شده و عده ای از کارگران، تعطیل حتی کارخانه را باور می کنند و بجای مبارزه تصمیم می گیرند که با دریافت مبلغی پول به رضایت خویش کارخانه را ترک کنند، اما مدتی پس از ترک کارخانه خسردار میشوند که هیچ صحبتی از تعطیل کارخانه در بین نیست، مصالح بموقع میرسد و تولید هم افزایش پیدا کرده... لکن چون به رضایت خود کارخانه را ترک کرده و تسویه حساب کرده بودند، دستشان از هر نوع شکایتی هم کوتاه شده بود. اینان در کارهای کرج جمعی از متحصنین را تشکیل میدادند و دوست گزارشگر ما شرح موقوفه را از زبان یکی از کارگران برایمان فرستاده است که بسیار برایمان ارزنده بود، لکن همانطور که گفتیم آنرا چاپ نکردیم، چرا که:

اولاً، این برخلاف عنوان گزارش "گزارشی از وزارت کار کرج" و تحصن اخیر کارگران نبود در واقع گزارشی از مبارزه نبود.

ثانیاً، علیرغم اینکه این چنین گزارشی هم برای ما بسیار ذیقیمت هستند، شخص گزارش کننده در گزارش فایده بود، رفیق ما صرفاً به نقل قول (نه نقل وقایع) از رفقای کارگر "آریایی" ما بسنده کرده بود و حتی تلاشی

نکرده بود تا زوایای مختلف قصیه را، که میتواند برای سایر کارگران در پیشبرد مبارزه شان موثر باشد روشن کند، و با سئوالات صریح خود از دوستان کارگر بپرسد و بدین ترتیب پاسخی به کجکاوای های هر خواننده مبارز بدهد. ثالثاً، بنظر میرسد که این گزارش بیش از آنکه روشن کننده اشتباهات، ضعف ها و نقاط قوت بخشی از مبارزات کارگران باشد، بیش از آنکه نشان دهنده علل فریب خوردن کارگران باشد "ذکر مصیبت بود". همه ما با تمام وجود در هر دقیقه از زندگی این مصائب را لمس می کنیم، نشریه ما نباید منعکس کننده این مصائب باشد. بلکه باید تلاش خستگی ناپذیر و دستاوردها و آموزش های مبارزات کارگران را در نایوی این مصائب نشان دهد. خواننده "علیه بیکاری" البته مشتاق است که بداند در کارخانه آریا و کارخانه های دیگر چه میگذرد و کارگران برای تحقیق اهداف و خواسته هایشان چه کرده اند و میکنند اما اگر یک کارگر اخراجی از حق زنده ماندن خود اینگونه دفاع میکند که: "ما سواد نداریم، گول خوردیم، ما زن و بچه داریم و قهرمانی هذا...". خواننده علیه بیکاری متن این استغاثه ها را نمی خواهد بداند، او باید گرفته است که در دفاع از این حق مسلم خود از چه موضعی بایستد دفاع کند.

رابعاً، باید گفت چنین گزارشی، که تاکید می کنیم - گزارشی خبری نیست و بیشتر شبیه یک مصاحبه است، بدون توضیح، میتواند حتی بد آموزی داشته باشد. مثال را از همین گزارشی می آوریم، در این گزارشی گفته شده است که مطابق حکم نخست وزیر کسانی که از ادارات کارخانجات و... باکساز و اخراج و یا باز خرید شده اند باید بسرکار خود برگردند...!

می بینید که بعضی از کارگران آریا حتی برای بازگشتن به سرکار از حکم ارتجاعی و صد انقلابی نخست وزیر وقت دفاع کرده اند! البته این یک واقعیت است، ما میخواهیم بدانیم چرا این چنین شده است ولی گزارش رفیق اصلاً ما را یاری نمی کند!

در حاشی دیگری میخوانیم "اگر حکومت مستضعفین اینست، که صد رحمت به حکومت مستکبرین که در آن حکومت، لااقل ما بیکار و گرسنه نبودیم"!

وای بر ما اگر تبلیغاتمان باعث شود کارگرانی که هر دم بیشتر توهم خود را نسبت به این حکومت از دست میدهند ناحی خود را حکومت مستکبران! ویا اعلیحضرت طاعت دوم! بدانند... گزارشگر باید هشیار باشد! اگر کارگری خود خطاب با چنین نامه ای مینوشت ما از همین جا خطاب به او حوا بش را میدادیم اما اکنون چه کسی را مخاطب قرار دهم، گزارشگر را؟ او که خود توهمی نداشته است! کارگر را؟ او که وحش خیر ندارد که درد دلهایش

در علیه بیکاری چاپ شده است!

نکته دیگر اینکه نفرت شخص درددل کننده متوجه کسانی است که مزد یا حقوق زیادی میگیرند، نه متوجه "سرمایه" بعنوان یک رابطه اجتماعی، و سرمایه داری بعنوان یک

### کارگر بسوزست سرمایه نابودست!



نظام و دولت به عنوان حامی آن، سعی ما باید بر این باشد که کارگران این نفرت را به حق از سرمایه داری و حاکمانش داشته باشند و نه از مهندسی که ده هزار تومان حقوق می گیرد. اینکار را گزارشگر نکرده است، ما هم لااقل در رابطه با این گزارش نمی توانیم بکنیم به همان دلیل که در بالا گفتیم.

اما نقاب اند که کوچکترین کک آنان برای ما ارزشمند و گرانبهاست، ما از هرگونه گزارشی که برایشان بفرستید، استفاده خواهیم کرد، که این الزاما به معنای انتشار آن نیست. مبادا تذکرات ما مبنی بر اینکه گزارشگر باید هشیار باشد! " شما را از فرستادن گزارش منصرف و دل سرد کند! خلاصه نکاتی که در بالا به آن اشاره شد اینست که گزارشگر " علیه بیگاری" با گزارشگر تهران صورت سفید سیاه حتما باید فرق داشته باشد، گزارشگر " علیه بیگاری" یک پژوهشگر هم هست که با خط سیاسی معینی می رود تا زیروری واقعیات را ( نه آنچه آن که در نظر اول بنظر هر بیننده های مردم ) بدقت برای اثبات و یا نفی یک نقطه - نظر مشخص، یک تئوری مشخص، بنگرد، چرا که قصد تغییر این واقعیات را دارد. اگر پای درد دل کارگران و زحمتکشان می نشینید، نگذارید آنها شما را به هر جا که میخواهند بکشاند، شما مثل یک " کار آگاه" او را بسا سئوالات سنجیده و حساب شده خود وادار کنید که آن چیزهایی را بخاطر آورد و بیان کند که بدرد مبارزه مبارزان میخورد، نه قصه قصه نویسان

باز هم تاکید میکنیم که این نکات در یک گزارش خوب باید رعایت شوند. ما گزارشات بد شما راهروی چشم می گذاریم، البته مثل رفیق گزارشگر این گزارش پافشاری نکند که گزارش عینا و فقط عینا چاپ شود. برعکس روزنامه - های خبری کارگری فقط قصد خبر دادن به کارگران را ندارند. ما خود وظائف مبارزاتی معینی را پیش روی خود قرار دادیم. اینها به اطلاع همه رسانده ایم، پس از همه آنها که راه ما را تاخیر میکنند و ما اطمینان کافی را ندارند، سعی خواهیم کرد بدون مضایقه هر گزارش و راهنمایی را برای ما بفرستند.

در خاتمه باید نکته دیگری را تذکر دهیم. ما گفته بودیم که این با شماست که تلاش کنید تا کارگران هر صحنه از مملیه بیگاری را مکانی برای انتشار کثیر خوانستان علیه سرمایه داران و دولتشان بدانند. کارگران هر چقدر هم که به دولت ورژیم متوجه باشند، آزمون که از نظم و اد خواهی در نزد ارگانهای دولتی و رهبران عوام فریب نامید شوند و بخواهند که از " کارگران" اد خواهی کنند، ما اد خواست آنها را بعینه منتشر خواهیم کرد، هر چقدر هم که پسر ایراد و ناقص باشد. این با گزارش و صاحب دستاست. وقتی شمارنقا واسطه اعلام نظر کارگران میشود، ما از شما انتظار داریم که حضوریات را در گزارش نشان دهید، در غیر این صورت از کارگران بخواهید که آنها خودشان برایشان نامه بنویسند و در این بین نقش رابط فعال را بازی کنید، نه گزارشگر منفعل را. \*

روزهای بهمن... بقیه از صفحه ۱۸ خود مکتی باشند.

هر رهبری انقلابی که بخواهد از نیروی کارگران در پیشبرد مبارزه اش استفاده کند باید وجود صف مستقل کارگران، نخست رهبری رهبران کارگران را بپذیرد. این آن تضمینی است که ما کارگران در بدو ورود به هر جنبه و به هر ائتلافی از رهبران و نیروهای غیر کارگری می خواهیم.

د- تحت هیچ شرایطی به خلق سلاح خود رضایت ندهید!

بوروکراسی مسلح است ما هم باید مسلح باشیم! هرکس که از توده ها و بخصوص از کارگران بخواهد که اسلحه را زمین بگذارند، خواهان نکست آنهاست. کارگران تنها در صورت پذیرش نکست ممکن است به خلق سلاح رضایت دهند.

جمهوری اسلامی بکروز به این بهانه که فتنگ های عجیب و غریبی که دو خرجی و سه خرجی است! بدست مردم افتاده و خطرناک است، بکروز به بهانه اینکه فتنگ ها اموال جمهوری اسلامی است! بکروز به این دلیل که شما طرز بکار بردن اسلحه را نمی دانید! و روز دیگر به بهانه اینکه بیانشد جواز بگیری! اسلحه را از مردم پس گرفت. تسلیم شدن ما به این خواست حتی در حرف بزرگترین اشتباهی است که ممکن بود مرتکب شویم. این اشتباه هرگز نباید تکرار شود.

ع- هیچ رهبری را به عرض نرسانید و به هیچ فردی شوکند!

این درس را همه قاطعا باید فرا گرفته باشند. هیچ سانی بدون اشتباه و خطا زندگی نمی کند و هر رهبری می تواند بیک رهبر خائن تبدیل شود. رهبران ما باید

همیشه زیر ذره بین انتقاد و نقد پرولتری باشند. رهبران باید خودشان بخواهند که از آنها دانشمندان انتقاد شود و خطاهای آنها برجسته گردد. رهبری که نخواهد عیبش را به رخ بکشد کسی است که خواستار دوام ضعف جنش است و لیاقت رهبری را ندارد. رهبران را بمجرد اشتباه کردن، تصحیح کنید و اگر نمی شوند قبل از اینکه جای پایشان را محکم کنند، بزرگ بشید!

۲- استقلال پرولتاریا را فدای وحدت خلق نکنید!

ضرورت استقلال صف پرولتاریا! این چیزی است که هرگز نباید فراموش کنید. بهیچ کس اجازه ندهید که به خاطر خلق (!) چشم پوشی کارگران را از اهداف و صف مستقل خود، موعظه کند...

دیگر اجازه ندهید که بخاطر خلق (!) شما را وادار به سازش با آدمی چون "نروهر" کنند.

دیگر اجازه ندهید که بخاطر منافع خلق (!) و جلوی گیری از برخورد های درون خلقی (!) شما را از جنگ برای رهائی خود بازدارند.

خلق ایران باید بدانند و بیاموزند که منفعیات او در قدرت یافتن پرولتاریاست!

۱- برای تشکیل حزب کمونیست - ستاد رزمنده مبارزات طبقه کارگر- بکشید!

ستادی رزمنده برای پیشبرد مبارزات طبقه کارگر در همه عرصه های مبارزه لازم است. جای حزب راهیج سازمان دیگری نمیتواند بگیرد. هیچ سندیکائی، هر چقدر هم که گسترده باشد، هرگز نخواهد توانست قیام را رهبری کند...



# چند شعار

پس از انتشار ضمیمه "علیه بیکاری" شماره ۵ و عدای از ما خواستند که به آن شمارهایی که راهپیمایان داد ما دست و گزارشگر هم عینا نقل کرده است، برخوردار کنیم و توضیح دهیم که چرا بعضی از آنها غلط و انحرافی است و بکارگران بگوئیم که نقل بدون تحلیل آنچه در کارها بسوزد و راهپیمایی گذشته است بمعنای تأیید آنچه کارگران کرده اند و آنچه گفته اند، نیست. درست است! ضمیمه در واقع یک خبرنامه بود و لازم بود که نورا منتشر شود و خود انده "علیه بیکاری" هم بخوبی تشخیص می دهد که همه آن شمارهایی که در گزارش آمده است نمی تواند مورد تأیید کمیته ایجاد باشد.

می گوئیم در آینده غلط بودن شمارهای غلط را نشان دهیم اما فعلا ترجیح دادیم که تعدادی "شعار" تهیه کنیم و بکارگران ارائه نمائیم به امید اینکه کارگران خود کارگری بودن این شمارها را تشخیص دهند و در آینده شاهد همه گیر شدن آنها باشیم. از همه شعای خواهم در راه بوده ای کردن این شمارها کوشش کنید، آنها را بر روی دیوار شهر، بنویسید و در تظاهرات بیستاد کارگران بدهید. بهتر اول، شمارهای وزن دار است که جمعیت براضی می تواند همصدای و منظم آنها را فریاد بزند و بخش دیگر شمارهایی است که بیشتر بدرد نویسندگان زیر اعلامیه ها و روی درها و دیوارها می خورد همه اینها مورد تأیید ما هستند...

(۱)

- \* \* \* \* \*
- ۱. \* \* \* \* \*
- ۲. \* \* \* \* \*
- ۳. \* \* \* \* \*
- ۴. \* \* \* \* \*
- ۵. \* \* \* \* \*
- ۶. \* \* \* \* \*
- ۷. \* \* \* \* \*
- ۸. \* \* \* \* \*
- ۹. \* \* \* \* \*
- ۱۰. \* \* \* \* \*
- ۱۱. \* \* \* \* \*
- ۱۲. \* \* \* \* \*
- ۱۳. \* \* \* \* \*
- ۱۴. \* \* \* \* \*
- ۱۵. \* \* \* \* \*
- ۱۶. \* \* \* \* \*
- ۱۷. \* \* \* \* \*
- ۱۸. \* \* \* \* \*
- ۱۹. \* \* \* \* \*
- ۲۰. \* \* \* \* \*
- ۲۱. \* \* \* \* \*
- ۲۲. \* \* \* \* \*
- ۲۳. \* \* \* \* \*
- ۲۴. \* \* \* \* \*
- ۲۵. \* \* \* \* \*
- ۲۶. \* \* \* \* \*
- ۲۷. \* \* \* \* \*
- ۲۸. \* \* \* \* \*
- ۲۹. \* \* \* \* \*
- ۳۰. \* \* \* \* \*
- ۳۱. \* \* \* \* \*
- ۳۲. \* \* \* \* \*
- ۳۳. \* \* \* \* \*
- ۳۴. \* \* \* \* \*
- ۳۵. \* \* \* \* \*
- ۳۶. \* \* \* \* \*
- ۳۷. \* \* \* \* \*
- ۳۸. \* \* \* \* \*
- ۳۹. \* \* \* \* \*
- ۴۰. \* \* \* \* \*
- ۴۱. \* \* \* \* \*
- ۴۲. \* \* \* \* \*
- ۴۳. \* \* \* \* \*
- ۴۴. \* \* \* \* \*
- ۴۵. \* \* \* \* \*
- ۴۶. \* \* \* \* \*
- ۴۷. \* \* \* \* \*
- ۴۸. \* \* \* \* \*
- ۴۹. \* \* \* \* \*
- ۵۰. \* \* \* \* \*

- \* \* \* \* \*
- ۱. \* \* \* \* \*
- ۲. \* \* \* \* \*
- ۳. \* \* \* \* \*
- ۴. \* \* \* \* \*
- ۵. \* \* \* \* \*
- ۶. \* \* \* \* \*
- ۷. \* \* \* \* \*
- ۸. \* \* \* \* \*
- ۹. \* \* \* \* \*
- ۱۰. \* \* \* \* \*
- ۱۱. \* \* \* \* \*
- ۱۲. \* \* \* \* \*
- ۱۳. \* \* \* \* \*
- ۱۴. \* \* \* \* \*
- ۱۵. \* \* \* \* \*
- ۱۶. \* \* \* \* \*
- ۱۷. \* \* \* \* \*
- ۱۸. \* \* \* \* \*
- ۱۹. \* \* \* \* \*
- ۲۰. \* \* \* \* \*
- ۲۱. \* \* \* \* \*
- ۲۲. \* \* \* \* \*
- ۲۳. \* \* \* \* \*
- ۲۴. \* \* \* \* \*
- ۲۵. \* \* \* \* \*
- ۲۶. \* \* \* \* \*
- ۲۷. \* \* \* \* \*
- ۲۸. \* \* \* \* \*
- ۲۹. \* \* \* \* \*
- ۳۰. \* \* \* \* \*
- ۳۱. \* \* \* \* \*
- ۳۲. \* \* \* \* \*
- ۳۳. \* \* \* \* \*
- ۳۴. \* \* \* \* \*
- ۳۵. \* \* \* \* \*
- ۳۶. \* \* \* \* \*
- ۳۷. \* \* \* \* \*
- ۳۸. \* \* \* \* \*
- ۳۹. \* \* \* \* \*
- ۴۰. \* \* \* \* \*
- ۴۱. \* \* \* \* \*
- ۴۲. \* \* \* \* \*
- ۴۳. \* \* \* \* \*
- ۴۴. \* \* \* \* \*
- ۴۵. \* \* \* \* \*
- ۴۶. \* \* \* \* \*
- ۴۷. \* \* \* \* \*
- ۴۸. \* \* \* \* \*
- ۴۹. \* \* \* \* \*
- ۵۰. \* \* \* \* \*

بقیه در صفحه ۲۳

**کایابی شماره (۱) وابه**  
**محل تجمع دائمی بیکاران**  
**تهران تبدیل کنیم!**



### دولت جمهوری اسلامی برای تشدید استثمار کارگران جانیه میدهد!

دولت جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷، در پی اجرای سیاست‌های توسعه‌طلبانه و سرمایه‌داری، با اتخاذ رویه‌های استثمارگرانه، کارگران را در معرض بیکاری و فقر قرار داده است. در این راستا، دولت اقداماتی را در جهت تشدید بیکاری و تضعیف وضعیت کارگران انجام داده است. از جمله: کاهش دستمزدها، افزایش ساعات کار، حذف مزایای کارکنان دولتی و غیره. این اقدامات، علاوه بر بیکاری، منجر به کاهش سطح معیشت و افزایش فقر در میان کارگران شده است.

### جمهوری اسلامی ایران

### سازمان برنامه و بودجه

ماده ۵- به هرمد برد ولتی شرکت بهمانکاری (نه عضو هیئت مدیره یا ناظر) علاوه بر حقوق و مزایای مندرج در جدول شماره یک بشخص زیر بار افسر فعال نمودن کارگاه برداخت خواهد شد.

۱- به ازای تا ۵ میلیون ریال مبلغ خالص صورت وضعیت ماهانه	۱۰ درصد
۲- از ۵ تا ۱۰	۲۰ درصد
۳- از ۱۰ تا ۲۰	۳۰ درصد
۴- از ۲۰ تا ۵۰	۴۰ درصد
۵- از ۵۰ میلیون ریال مبلغ خالص صورت وضعیت ماهانه به بالا	۵۰ درصد

منظور از مبلغ خالص صورت وضعیت ماهانه، مبلغی است که بر اساس ماده ۲۷ شرایط عمومی پیمان (پس از انجام کسورات مربوط) به بهمانکار برداخت میشود.

### کیارگران و زحمتکشان!

روشن و بسیار روشن است که مضمون این سند به چه معناست؟ به فکر کردن و معاينه زیادى احتیاج ندارد. با داندش ماهیانه برای به اصطلاح فعال نمودن کارگاه بعضی برداخت دستمزدی بیشتر از حقوق و مزایای کلان صاحب منصبان دولتی به عنوان حق الزحمه! یعنی تلاش دولت "حامی مستضعفین" برای بالابردن "مبلغ خالص صورت وضعیت ماهیانه"، ساده تر بیگوئیست! یعنی بالابردن سود سرمايه‌ها. یعنی: هیئت مدیره‌های دولتی! تا می‌توانند استثمار کارگران را تشدید کنند. دولت نه تنها حامی شاست، بلکه برای فراهم آوردن شرایط آن به شما با داندش می‌دهد.

یعنی: .... یعنی فقر و فلاکت تشدید شونده برای کارگران و در عوض با داندش های کلان و سودهای کلان تر برای سرمايه‌داران و معاد در امور و دولت شان. و این درحالیست که دولت در تلاش برای تشدید استثمار ما دانشا به نهادهای مختلف دستمزدمان را کم می‌کند. ساعات کار را افزایش می‌دهد. با هزاران تکرار می‌چیند از شمار کارگران هم نمی‌گذرد و در بسیاری از کارخانجات آنرا قطع کرده است.

همچون "بها نه تخصیص درآمد برای مخارج جنگ"، "کمک به دولت مستضعفان" ... می‌خواهد که جیب‌های خود را برای سازماندهی منظم تر استثمارمان برپول توکنند. و بالاخره شکره بوییش: با داندش برای هیئت مدیره‌های دولتی کارخانجات. می‌بایست زمانیکه آقای نخست وزیر پس از مدتها ناز و افتاده به کارگران بیکار، گرسنه و آواره بنشیند خوش شهر گفت: "ما بول نداریم بروید گدائی کنید" سرش را توی این سند و مدها تمویب نامه و دستورالعمل مثل این فرو می‌کردیم که شما پول برای با داندش ناز به ناز برورده های خودتان دارید. اما همینکه به ما می‌رسید مفلسیتان را به رخ مان می‌کشید!

می‌بایست به جناب آقای بنی‌صدر مکار که هر مکتبسی را نداند مکتب سرمايه را به خوبی می‌داند با مشت‌های گرده کرده نشان داد که شما تنها و تنها به این می‌انسد. بشنید که با سرشکن کردن و رشکستگی مالیاتان بردوش کارگران و زحمتکشان "خود را از ورشکستگی سیاسی نجات دهید.

می‌بایست کارگران شاغل کارخانجات این ماده را به سر هیئت مدیره ها و صاحبان کارخانه ها بگویند کسانی که با هزاران خیمه شب بازی و عوام فریبی با افتار کارگرسر تکان به کارگران می‌خواهند درآمد خالص را افزایش دهند، تولید را بالابینند. ساعات کار را افزایش دهند.



دولت جمهوری ... بقیه از صفحه قبل

آری! منطق رژیم سرمایه داری همین است. فلاکت تشدیدشونده، کار طاقت فرسا، تشدید استثمار از آن کارگران و سودها و پاداش های کلان از آن صاحب منصفان سرمایه!

باید زمانیکه کاربایی، وزارت کار، نخست وزیر، ریاست جمهوری و جمارانی ها کارگران بیکار را سومی دوانند، نظهرات حق طلبانه شان را به خون می کشند، دستگیرشان می کنند که اینها "دولت را تضعیف می کنند"، "پول با مفت می خواهند" و... درهرا عترافشان می گوئیم که دولت ساله اش نکم گرفته و زندگی فلاکت ساز کارگران بیکار و خانواده شان نیست. بلکه سالسان آنها سود و سود است و برای سود بیشتر پاداش هم می دهد!

باید اسناد بردگی و استثمار کارگران، اسناد آقائی و حکمرانی سرمایه داران را هرچه مصممانه تر افشار کنیم.

باید بگوئیم که کلیه معادن امور بدون استثناء باید حقوقی حداکثر برابر با مشروط دستمزد یک کارگر ماهر بگیرند.

نابود باد توطئه های رنگارنگ و عومفریبی هیئتهای دولت ضد کارگری!

\*\*\*

نقل از کیهان شماره ۱۱۱۹۳ - شنبه ۲۷ دیماه ۱۳۵۹

۸۰۰۰۰ نفر به تعداد بیکاران انگلیس افزوده شد

سرمایه گذاری در صنایع انگلستان انتظار می رود نسبت به ۱۷ سال اخیر که بین ۲۵ تا ۳۰ درصد کاهش داشته باشد. کاهش سرمایه گذاری در سال ۱۹۸۰ نسبت به سال ۱۹۷۹ هر حدود ده درصد بوده است. علاوه بر سرمایه گذاریهای انجام شده در سال ۱۹۸۰ بیشتر به جهت جایگزین کردن کارخانه های موجود و نه ایجاد مشاغل جدید بوده است. در ۱۷ ماه گذشته در اتر این کاهش سرمایه گذاری به تعداد بیکاران انگلستان ۸۰۰۰۰ نفر افزوده شده است.

قابل توجه

هیأت تحریر به نشریه "بیکاران"

آقایان! پیشنهاد می کنیم از سوی نشریه "بیکاران" نامه ای به سازمانهای کارگری انگلستان بنویسید و به آنها بگوئید که دولت بریتانیا را زیر فشار قرار دهند تا صنایع خود را ایجاد کند (!!) تا بلکه هر چه زودتر برادران و خواهران انگلیسی ما از شر بیکاری خلاص شوند و کندی شان از وابستگی نجات پیدا کند!

حد شعار ادامه از صفحه ۲۱

- \* کاربایی شماره ۱ را به محل تجمع دائمی بیکاران تهران تبدیل کنیم!
- \* کارگران جهان متحد شویم!
- \* برقرار باد جمهوری - دموکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران! زنده باد سوسیالیسم!

"علیه بیکاری" به کمک مالی شما نیازمند است

دعوت از ... ادامه از صفحه ۲۴

اگر دریاخته ای که مشکل بیکاری مانند سایر مشکلات کارگران جز با اتحاد و مبارزه حل نمیشود، در خانه نمانید، در خیابانها پرسه نزنید، بیخود سینه کش آفتاب ننشینید، در قهوه خانه ها وقت تلف نکنید، بیش از این خودخوری نکنید و بفکر اقدامات فردی نباشید!

به کاربایی شماره ۱ بیایید!

بیایید و دیگران را هم بیاورید،

بیایید تا دور هم جمع شویم و یکدیگر را بشناسیم، بیایید تا از یکدیگر یاد بگیریم،

بیایید تا قدرتمان را نشان دهیم،

بیایید تا راه حل مشکلاتمان را از آگاهترین کارگران بشنویم،

بیایید تا رهبرانمان را از بین خود بیابیم،

بیایید تا لشکر متفرقان را متحد کنیم، بیایید دست بدست هم بدهیم و کاری کنیم که کارگران بیکار همه دنیا صبرت بگیرند!

کارگران! هیچکس به فکر ما و نوزندانمان نیست، بیایید تا متحد و هم پیمان شویم!

کمیته "اتحاد کارگری علیه بیکاری"



